

نشست بررسی اعتراض آیت الله منتظری به کشتار سال ۶۷
درباره اعدامهای
نامشان زمزمه نیمه شب مستان باد
تا نگویند که از یاد فراموششان اند

در سالگرد درگذشت آیت الله منتظری، به بررسی صدای پرتین اعتراض علیه کشتار زندانیان تابستان ۶۷ در حضور هیئت مرگ می پردازیم و این کشتار و پیامدهای آن را از زاویه های گوناگون ارزیابی می کنیم.

برنامه این نشست از این قرار است:

۱ - سخنرانی: منیره برادران، جهانگیر اسماعیل پور

۲- محورهای بحث میزگرد: اهمیت نوار صوتی آیت الله منتظری، بررسی استدلال های آقای منتظری و برخوردهایی که با این گفته ها شده است، اهمیت دادخواهی برای کشتار سال ۶۷ و چگونگی پیگیری آن در ایران و خارج ایران، کشتار سال ۶۷ و آینده ایران

میزگرد: حسن فرشتیان، کاظم کردوانی، رضا معینی

تاریخ و زمان برگزاری نشست: شنبه ۱۰ دسامبر ۲۰۱۶ (برابر با ۲۰ آذر ۱۳۹۵) // ساعت ۱۸ مکان: کلن - آلمان

Bürgerzentrum Nippes Turmstraße 3-5 50733 Köln

احکام صادره علیه آقای احمد منتظری را به شدت محکوم می کنیم



دادگاه ویژه روحانیت آقای احمد منتظری، فرزند آیت الله حسینعلی منتظری را به دلیل انتشار فایل صوتی جلسه پدرش با هیئت مرکزی مرگ در جریان کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۴۷، به اتهام اقدام علیه امنیت ملی، انتشار اسناد سری و تبلیغ علیه نظام به ۲۱ سال حبس تعزیری و خلع لباس محکوم کرده است. ...

ادامه در صفحه ۲

در این شماره می خوانید:

- ۲ صفحه - فضای پرتنش و وضعیت بحرانی در چشم انداز
- صفحه ۴ - همسویی هایی که موقعیت کارگران را تقویت خواهند کرد
- صفحه ۵ - پرسش داغ
- صفحه ۶ - سردار جعفری هم به خوابی راحت احتیاج دارد!
- صفحه ۹ - اجبار قربانیان به سکوت، یکی از موانع اجرای عدالت
درباره ی گذشته
- صفحه ۱۰ - پس لرزه های عقب نشینی دولت، در شبکه اول سیمای
جمهوری اسلامی ایران
- صفحه ۱۱ - نامه نرگس محمدی به نمایندگان مجلس دهم
- صفحه ۱۲ - غلام حسین ساعدی، واژه های بی نشان
- صفحه ۱۳ - «پروژه وحدت چپ»: انتخابی از میان انتخاب های ممکن
- صفحه ۱۶ - امریکای بدون دوست در منطقه!
- صفحه ۱۸ - جزئیات جلوگیری از برگزاری مراسم سالگرد فروهرها از زبان پرستو فروهر

در سوگ رفیق فیدل، رهبر انقلاب رهایی بخش کوبا



روز آدینه، ۵ آذرماه ۱۳۹۵ (۲۵ نوامبر ۲۰۱۶ میلادی) فیدل کاسترو، رهبر انقلاب کوبا و رئیس‌جمهور پیشین این کشور در ۹۰ سالگی دیده بر جهان فروست.

فیدل کاسترو در سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۹ میلادی) پس از دو سال نبرد چریکی نابرابر با ارتش باتیستا، دیکتاتور نظامی کوبا و پس از فرار او، در این جزیره دریای کارائیب به حکومت رسید. هم‌زمان او در این نبرد چریکی از جمله انقلابی نامدار آرژانتینی، ارنستو چه گوارا و رائول کاسترو، برادر فیدل و رئیس‌جمهور کنونی کوبا بودند. فیدل کاسترو تا بهمن ۱۳۸۶ (فوریه ۲۰۰۸ میلادی) که رسماً از ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا کناره‌گیری کرد، دارای بالاترین مقام‌های حکومتی دولت کوبا بود. پیروزی انقلاب کوبا این کشور را که درگیر فساد ریشه‌دار و دیکتاتوری بود، گام به گام به سوی اقتصاد دولتی سوق داد.

دولت ایالات متحده آمریکا که تا سرنگونی دولت کودتایی کوبا از آن حمایت همه‌جانبه می‌کرد، از آغاز پیروزی انقلاب کوبا و به ویژه پس از ملی کردن دارایی‌های شرکت‌های آمریکایی در کوبا به دشمنی آشکار با دولت انقلابی کوبا برآمد و دست به وضع تحریم‌هایی زد که بیش از ۵ دهه ادامه داشت و منجر به تشدید نامتناسب و غیرقابل انکار فقر در کوبا و تضعیف و عقب‌افتادگی شدید اقتصاد این کشور شد. حمله نظامی گروهی از مخالفان دولت انقلابی کوبا به خلیج خوک‌ها که با سازماندهی و پشتیبانی سازمان سیا صورت گرفت، به نماد اقدامات نظامی بی‌تدبیر ایالات متحده علیه دولت انقلابی کوبا تبدیل شد. کاسترو شخصاً در سرکوب این عملیات مشارکت داشت.

فیدل کاسترو که به ویژه پس از کناره‌گیری چه گوارا از مسئولیت‌های دولتی و مهاجرت او به کشورهای دیگر برای سازماندهی مبارزات چریکی، به حاکم بلامنارز کوبا تبدیل شده بود، در طول همه سال‌های حکومت خود هدف نزدیک به ۶۵۰ سوءقصد ناموفق از سوی سازمان سیا بود. از جمله این سوءقدها اجیر کردن سران مافیا برای کشتن رهبر انقلاب کوبا بود.

موفقیت و دستاورد غیرقابل انکار کوبای کاسترو و دولت «سوسیالیستی» آن پیش از هر چیز در ایجاد نظام بهداشتی و پزشکی بی‌بدیل و قابل رقابت در سطح جهانی و نیز نظام آموزش و پرورش مردمی است. از سوی دیگر ایجاد محدودیت‌های غیرقابل انکار در زمینه آزادی بیان و فعالیت سیاسی مخالفان حکومت وجه غیرقابل دفاع سیاست کلان کوبای کاسترو بود، سیاستی که در سال‌های گذشته و با روی کار آمدن رائول کاسترو از شدت آن به نحو چشمگیری کاسته شده است.

انقلاب کوبا تا دهه‌ها پس از پیروزی خود الهام‌بخش بسیاری از مبارزان عدالت‌خواه در سراسر جهان بود. مقاومت در برابر تلاش‌های براندازانه ایالات متحده آمریکا در فاصله جغرافیایی به این نزدیکی از خاک ایالات متحده، یکی از ویژگی‌های حکومت کاسترو بود. حتی فروپاشی اردوگاه «سوسیالیسم واقعاً موجود» و نابودی اتحاد شوروی که مهم‌ترین پشتیبان اقتصادی دولت کوبا بود، بر خلاف بسیاری از پیش‌بینی‌ها نتوانست منجر به نابودی حکومت چپ‌گرای کوبا شود. سر کار آمدن دولت‌های چپ‌گرا در پی‌آمد سرنگونی دیکتاتوری‌های نظامی در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی، کوبا را از انزوایی به درازای ۴ دهه رهانند.

نام و پیکار فیدل کاسترو سمبلی برجسته برای مقاومت در برابر استعمار و دخالت نیروهای بیگانه و مبارزه برای استقلال شد و تحت رهبری او روش‌های مبارزاتی کوبا به سبک و سیاق مبارزاتی خود ویژه‌ای بدل گردید. او علی‌رغم در دست داشتن طولانی‌مدت قدرت هیچ‌گاه اجازه نداد تا عکس یا تندبسی از او در اماکن عمومی نصب شود و یا چهره‌اش بر روی اسکناس‌های این کشور نقش بندد.

بزرگ‌داشت فیدل کاسترو، بزرگ‌داشت نسلی بزرگ از مبارزان استقلال‌طلب و استعمارستیز راه آزادی و عدالت در عرصه جهانی است. مبارزاتی که فیدل کاسترو یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های آنان بود. کاستی‌ها و خطاهای فیدل کاسترو و هم‌نسلان وی، هرگز نمی‌تواند بر این جنبه برجسته پیکار او و آن نسل جهانی و جنبش‌های منتج از آنان سایه افکند.

نام فیدل کاسترو، به کنار از دستاوردها و ناکامی‌های سیاسی خود و نظامی که او در کوبا بنیان گذاشت، به عنوان یکی از چهره‌های تاریخ‌ساز جهان معاصر و یک انقلابی آرمان‌خواه به صفحات تاریخ جهان راه یافته است؛ مبارزی که الهام‌بخش بسیاری از مبارزان هم‌عصر و متاخر خود در مبارزه برای جهانی بهتر و عادلانه بود.

یاد رفیق فیدل را با این قرائت از شخصیت و مبارزانش بزرگ می‌داریم و درگذشت او را به مردم کوبا، دوستان و دوستان «فرمانده فیدل» و همه مبارزان راه استقلال و عدالت در سراسر جهان تسلیت می‌گوییم.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

دوشنبه ۸ آذر ۱۳۹۵ (۲۸ نوامبر ۲۰۱۶)

احکام صادره علیه ...

ادامه از صفحه ۱

بر اساس حکم دادگاه ویژه روحانیت شش سال از زمان این حبس اجرا خواهد شد. دلیل کاهش زمان حبس «ارزش و حرمت خون برادر شهیدش و سن و سال و وضعیت خاص وی و فقد سابقه محکومیت کیفری» عنوان شده است.

همچنین به دلیل این که «مجموع اقدامات متهم خلاف شأن روحانیت تشخیص داده شده»، او به خلع لباس روحانیت محکوم شده است. اما با توجه به «انتساب به خانواده شهید» خلع لباس او به مدت ۳ سال تعلیق شده است. آقای احمد منتظری در اواسط تابستان امسال و در یک اقدام شجاعانه فایل صوتی جلسه پدر خود با حسینعلی نیری، مرتضی اشراقی، مصطفی پورمحمدی و ابراهیم رئیسی را در سایت رسمی آیت‌الله منتظری منتشر کرد. در آن فایل صوتی آیت‌الله منتظری، عمل هیئت مرگ منتخب آیت‌الله خمینی را «سفاسکی و خون‌خواری» و اعدام دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ را «بزرگ‌ترین جنایت» در تاریخ جمهوری اسلامی می‌خواند و خطاب به حاضران در جلسه می‌گوید، که در آینده از آن‌ها به عنوان «جنایت‌کار» نام برده خواهد شد.

حکومت جمهوری اسلامی همچنان می‌کوشد با بالا بردن هزینه افشای جنایات رخ داده در طول حیات خود بر بسیاری از رازهای این جنایات سرپوش بگذارد

هیئت سیاسی-اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، ضمن فدردانی و پشتیبانی از اقدام شجاعانه آقای احمد منتظری در افشای بخشی از جنایات جمهوری اسلامی که تا کنون در سکوت و تحت اعمال بایکوت خبری قرار گرفته بود، احکام صادره و هر گونه اعمال فشار علیه ایشان را محکوم می‌کند و تمامی سازمان‌ها و نهادهای سیاسی - اجتماعی و حقوق بشری، ایرانی و بین‌المللی را فرامی‌خواند که به طرق مختلف همراه و هم‌آهنگ با یکدیگر به این احکام اعتراض بکنند تا صدای رسای خود را به گوش جهانیان برسانند. بیاییم تا با بسیج هر چه گسترده‌تر نیرو علیه اقدامات ارگان‌های سرکوب جمهوری اسلامی اقدام نماییم.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

۷ آذر ۱۳۹۵ (۲۷ نوامبر ۲۰۱۶)

فضای پرتنش و وضعیت بحرانی در چشم‌انداز

بهرورز خلیق



یادداشت سیاسی کارآنلاین

در هفته‌ها و روزهای گذشته شاهد چند رویداد پرتنش و موضع‌گیری‌های علی‌خامنه‌ای و فرماندهان نظامی بودیم که تا حدودی فضای سیاسی کشور در ماه‌های آتی و انتخابات ریاست جمهوری را نشان می‌دهد.

رویداد اول لغو سخنرانی مطهری نایب رئیس اول مجلس توسط دادستان مشهد در روز اربعین است. دادستان بعد از دریافت نامه از فرماندهان سپاه، دستور لغو سخنرانی مطهری را صادر کرد. دفاع ائمه جمعه و نایب رئیس مجلس خبرگان از این اقدام و نامه فرماندهان سپاه، نشان داد که تصمیم به لغو سخنرانی توسط جریان حاکم اتخاذ شده و دادستان مشهد آن را ابلاغ کرده است.

رویداد دوم، محکومیت سنگین احمد منتظری و خلع لباس او است. او به خاطر انتشار فایل صوتی در مورد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ به ۲۱ سال زندان محکوم شده ولی "به خاطر خون برادر شهیدش" ۱۵ سال از زندان را کم کرده‌اند. به گفته احمد منتظری: "قاضی در دادگاه با توضیحات من کاملاً قانع شده بود و قطعاً این حکم نظر ایشان نبوده و از جای دیگری دیکته شده است" مشخص است که حکم از حلقه بالای قدرت دیکته شده است.

رویداد سوم اقدام قوه قضائیه برای دستگیری محمود صادقی است که با مقاومت او روبرو شد. بخش خبر در شبکه‌های اجتماعی و حضور گروهی از فعالان سیاسی و مدنی و تعدادی از نمایندگان فراکسیون امید در مقابل منزل او، قوه قضائیه را در دستگیری نماینده مجلس ناکام گذاشت. حکم

دستگیری محمود صادقی به خاطر سنوآل از رییس‌قوه قضائیه درباره دلیل واريز بودجه‌های عمومی به حساب‌های شخصی‌اش بوده است.

در روزهای گذشته، علی‌خامنه‌ای علیه روحانی موضع گرفته و از عجله دولت برای دست‌یابی به توافق هسته‌ای صحبت کرده و از روشن نشدن تکلیف حقوق‌های نجومی گلایه کرده است. این در حالی است که او نسبت به فساد رئیس قوه قضائیه و شهردار تهران سکوت کرده است.

به نقل از فرمانده سپاه قدس گفته می‌شود که روحانی نباید دو دوره‌ای شود. به نظر می‌رسد گرایش‌هایی که می‌خواهد روحانی رئیس جمهور یک دوره‌ای شود و یا در دوره دوم در موقعیت ضعیف قرار گیرد، روز بروز قوی‌تر می‌شود. ادبیات کانال‌های تلگرامی و سایت‌های وابسته به نیروهای امنیتی - نظامی، این ظن را تقویت می‌کند. برخوردهای آن‌ها با روحانی خصمانه و مشابه برخورد با بنی‌صدر قبل از عزل اوست.

بلوک قدرت از یکسو با منتقدینی چون احمد منتظری و محمود صادقی و از سوی دیگر با مجلسی و رئیس‌جمهوری مواجه است که مطلوبش نیست. بلوک قدرت با محکوم کردن احمد منتظری، از منتقدین زهر چشم می‌گیرد که آن‌ها اسرار را برملا نکنند، فسادهای حکومتی را به رسانه نکشاند و سکوت برگزینند. با مجلس هم می‌خواهد چنین برخورد کند.

حلقه اصلی قدرت حتی از مجلسی که همه نمایندگان آن خاموشند و فقط دو تن از آن‌ها گاه صدای اعتراض خود را بلند می‌کنند و یا فساد این و یا آن ارگان را برملا می‌سازند، وحشت دارد و می‌خواهد مجلس به موجود تماماً بی‌خاصیت تبدیل شود و نمایندگان در نگرانی از احضارها و بازداشت‌ها به سربرند تا لب به اعتراض نکشایند و گوشه‌ای از فساد حکومتگران را افشاء نکنند.

در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۹۲ و

انتخابات مجلس در سال ۹۴، جریان حاکم با باخت روبرو شد و نتوانست کاندیدای خود را در مقام ریاست جمهوری پنباشد و مجلس همانند مجلس نهم شکل دهد. اکنون می‌خواهد مجلس خاموش بماند، روحانی یک دوره‌ای شود و یا تضعیف و تحت تبعیت خامنه‌ای در بیاید.

در هفته‌های گذشته در سطح بین‌المللی هم رویدادی بس مهمی رخ داده است. پیروزی دونالد ترامپ که بی‌تردید بر تحولات سیاسی کشور ما تأثیرات جدی خواهد گذاشت. گرچه راست افراطی و برخی فرماندهان سپاه از این انتخاب خشنود هستند و در تعدادی از پادگان‌ها شیرینی پخش کرده‌اند. اما شواهد نشان می‌دهد که بلوک قدرت به شدت نگران آینده و سیاست‌های ترامپ است. انتخاب‌های او برای کابینه‌اش که عمدتاً ضدجمهوری اسلامی‌اند، برای نگرانی‌ها افزوده است.

هنوز معلوم نیست که ترامپ چه سیاستی نسبت به جمهوری اسلامی اتخاذ خواهد کرد. اما با توجه به این که هم سنا و هم کنگره و ریاست جمهوری در اختیار جمهوریخواهان است و با در نظر گرفتن موضع ترامپ در مورد ایران و انتخاب‌های او برای کابینه‌اش، این احتمال وجود دارد که جمهوری اسلامی تحت فشار شدید قرار گیرد. به ویژه اینکه اگر برجام توسط ترامپ لغو شود و جمهوری اسلامی هم برجام را بی‌اعتبار اعلام کند، وضعیت بحرانی به وجود خواهد آمد. بی‌شک این وضع برانتخابات ریاست جمهوری و فضای سیاسی کشور تأثیرات جدی خواهد داشت.

جریان حاکم، وضعیت بحرانی و افزایش فشارهای امریکا را در چشم‌انداز می‌بیند و به همین خاطر فضای سیاسی کشور را تنگتر کرده و صدای منتقدین در داخل و بیرون از مجلس را خفه می‌سازد. رویکردی که در گذشته بارها به آن متوسل شده است. به نظر می‌رسد که ما در ماه‌های آتی با فضای پرتنش و نگران‌کننده‌ای روبرو خواهیم بود.

از متن قرار مصوب کنگره فوق‌العاده سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

برای بنیان‌گذاری تشکل سیاسی مشترک با مضمون حزبی

کنگره سازمان با تأکید بر اراده خود مبنی بر گفتگو و همکاری با سازمان اتحاد فداییان خلق ایران، این سازمان را فرا می‌خواند تا برای فعالیت مشترک در راستای آرمان‌های تاریخی جنبش فداییان خلق و در ادامه تلاش‌های مشترک چندین ساله، در بنیان‌گذاری «تشکل مشترک حزبی» مشارکت جوید. هم‌چنین کنگره سازمان همه تشکل‌ها و کنش‌گران چپ را که به پیکار در راه سوسیالیسمی هم‌پیوند با آزادی و دموکراسی باور دارند، به مشارکت در بنیان‌گذاری «تشکل مشترک حزبی» فرا می‌خواند؛

بنیان‌گذاری «تشکل مشترک حزبی» و اختصاص نیروی لازم از سوی سازمان برای پا گرفتن آن به معنای تصمیم‌گیری بلافاصل در باره چند و چون فعالیت سازمان نیست. سازمان با توجه به پیش‌رفت روند بنیان‌گذاری «تشکل مشترک حزبی» و وضعیت لحظه آن، با برگزاری کنگره یا از طریق همه‌پرسی پیرامون گام‌های بعدی خود در این زمینه تصمیم می‌گیرد و برنامه عملی برای مشارکت دادن نیروهای سازمان در تشکل جدید را تنظیم و به روز می‌کند. باز یا بسته بودن دوره گذار توسط کنگره سازمان تعیین خواهد شد؛

الزام دوره گذار پذیرش «دوعضویت» است. با تصویب این قرار بند ناظر ممنوعیت عضویت اعضای سازمان در احزاب دیگر ایرانی در مورد عضویت در «تشکل مشترک حزبی» تا کنگره آینده سازمان معلق می‌شود. کنگره آینده سازمان باید به صراحت در باره تمدید این تعلیق تصمیم‌گیری کند؛

همسویی هایی که موقعیت کارگران را تقویت خواهند کرد



صادق کارگر

نیست و حداقل ضامن معتبری که برای برگشت ناپذیر کردن آن وجود دارد، حفظ این سطح از همسویی و هم صدایی حول مطالبات مشترکی است که همه این تشکلهای خود را پایبند به آن نشان می دهند.

به این ترتیب اعتراضات همسویی که همه تشکلهای کارگری در آن شرکت داشتند، سبب شدند که دولت و مجلس به رغم اصرار زیادی که برای تصویب لایحه داشتند، علی الحساب عقب بنشینند

معلوم است که این نوع همسویی ها را شرایط تحمیل خواهد کرد و لزوما باعث دست برداشتن هیچ یک از تشکلهای پرنسب و برداشتهایی که نسبت به همدیگر دارند و یا می توانند داشته باشند نیست. منطقی نباید مانع این دست همسویی های مشترک شود. بلکه باید تلاش کرد در این گونه مواقع از طرح اختلافات و افشاکاری علیه هر یک از تشکلهای یا انجام اقداماتی که کل حرکت را زیر سوال ببرد پرهیز کرد.

یکی از ویژگی های تظاهرات مشترک ۲۵ آبان مقابل مجلس این بود که در آن، هریک از تشکلهای شرکت کننده توانست، در عین همراهی با سایر تشکلهای، استقلال خود را نیز حفظ کند. اما ضعف های اساسی نیز در این تجمع کم نبود. اعلام نادقیق ساعت شروع توسط خانه کارگری ها، عدم تقسیم تریبون اصلی میان همه تشکلهای شرکت کننده و نوعی آناژشی که به هنگام شعار دادن و خواندن قطعنامه پیش آمد، و از همه مهمتر این که، سه تظاهرات می توانستند بطور مشترک در همان ۲۹ آبان بصورت یک جا در مقابل مجلس انجام شوند، اما متأسفانه پاره‌ای انحصارطلبی ها و خودخواهی ها و رقابتها و اختلافات که رفتارهایی غالباً شناخته شده اند، مانع از اشتراک شدند. اگر این موارد پیش نمی آمدند، هم راه برای همسویی های مشابه هموارتر می شد و هم تاثیر و نتیجه اعتراضات می توانست بیشتر باشد. در هر صورت همین اندازه همسویی و همبستگی همان طور که انتظار می رفت عامل اصلی کامیابی نسبی شد.

از سوی دیگر این تجربه نشان داد که در هر صورت این تشکلهای اگر بخواهند اقدام مثبتی در جهت منافع و حقوق اعضایشان و عموم کارگران انجام دهند، چه خوشایند و چه ناخوشایند، با وجود اختلافاتشان مجبورند به نحوی روی مسایلی که نظر مشترک دارند حداقل در این سطح با هم همسو شوند و بتدریج هم در خواهند یافت که نفع این همسویی بیشتر از ضررش است. می گویم همسویی، نمی گویم اتحاد، چون می دانم، بین شوراهای اسلامی و سندیکای واحد و بین اتحادیه آزاد کارگری و خانه کارگر وسایر تشکلهای مستقل با آنها وحدتی شکل نخواهد گرفت، ولی همسویی می تواند شکل بگیرد و در این مقطع بیشتر از آن که خانه کارگری ها را تقویت کند، تشکلهای مستقل و طبقه کارگر را تقویت خواهد کرد.

دیگر در مقابل مجلس تجمع کردند و به مقامات دولتی هشدار دادند که اعتراضات خود را تا پذیرش کامل مطالباتشان ادامه خواهند داد.

لایحه موسوم به "اصلاح قانون کار"، در واقع توسط دولت احمدی نژاد و به بهانه رفع موانع سرمایه گذاری و ایجاد رونق اقتصادی و اشتغال تهیه و جهت تصویب تحویل مجلس پیشین شد. به رغم آن که دولت احمدی نژاد در هنگام ارسال این لایحه ارتجاعی و ضدکارگری به مجلس از اکثریت لازم برای تصویب آن برخوردار بود، اما مجلس از بررسی لایحه سر باز زد. لایحه، بدون هیچ تغییری پس از تشکیل مجلس کنونی، بخاطر نگرانی از عکس العمل کارگران، بطور بی سروصدا جهت تصویب به مجلس داده شد. به احتمال قوی اگر اعتراضات فشرده و گسترده تشکلهای کارگری نبود، الان این لایحه نیز مانند لویح مشابه دولت از تصویب گذشته بود. هم اکنون نیز به رغم این عقب نشینی، دولت سعی خواهد کرد با تعدیلات اندکی در لایحه و انداختن شکاف در میان تشکلهای کارگری ائتلاف نانوشته و ترمیخشی را که بین تشکلهای مختلف حول این لایحه بوجود آمده، برهم بزند و بدین ترتیب از فشار اعتراضات بکاهد تا بتواند لایحه‌اش را از تصویب بگذراند.

لویح و سیاستهای ضد کارگری دولت روحانی و تشدید فشارهای معیشتی ناشی از این سیاستها به کارگران طی سه سال و نیم گذشته به چنان حدی رسیده که حتی باعث نارضایتی شدید و عکس العمل اعتراضی سران تشکلهای وابسته به حکومت گردیده و شکافی را که از سالها پیش بین گردانندگان تشکلهای مذکور با بدنه شان وجود داشت بسی عمیقتر کرده و عملاً این سران را در موقعیتی قرار داده که سازش به شکل گذشته با دولت ها را برایشان ناممکن کرده است. این کیفیت خواه ناخواه بر مناسبات تشکلهای وابسته با تشکلهای مستقل و مناسبات و مبارزات کارگری اثر می بخشد.

منطقاً نباید مانع این دست همسویی های مشترک شد. بلکه باید تلاش کرد در این گونه مواقع از طرح اختلافات و افشاکاری علیه هر یک از تشکلهای یا انجام اقداماتی که کل حرکت را زیر سوال ببرد پرهیز کرد

همسویی هایی که در اعتراضات دو سه ماه اخیر بین تشکلهای مستقل و شوراهای اسلامی کار و انجمن های صنفی در عمل حول مبارزه علیه لایحه "اصلاح" قانون کار و سایر طرح های دولت شکل گرفت، نتیجه این تغییر و تحولات است. معلوم است که هرگاه این تشکلهای حول این موضوعات که دغدغه مشترک همه شان است با هم همراه و همصدا نمی شدند و خواسته‌های کم و بیش مشترکی را از دولت طلب نمی کردند، دولت مجبور به عقب نشینی نمی شد. اما این عقب نشینی غیرقابل برگشت

یادداشت سیاسی کار آنلاین

روز ۲۵ آبان، پس از گذشت بیش از دوماه اعتراض و تجمع مستمر و در پی تجمع اعتراضی که در این روز با شرکت تشکلهای مختلف کارگری و جمعی از دانشجویان در اعتراض به استنکاف و تعلل دولتمردان برای پس گرفتن پیشنویس "اصلاح" قانون کار صورت گرفت، دوتن از اعضای کمیسیون اجتماعی مجلس خبر از توقف بررسی لایحه مذکور دادند. بدنبال انتشار این خبر در خبرگزاری ایلنا خبر دیگری مبنی بر پس گرفته شدن لایحه "اصلاح" قانون کار برای بررسی مجدد در سامانه سه‌جانبه‌گرایی که متشکل از نمایندگان دولت، کارفرمایان و کارگران است ولی نمایندگان کارگران در آن در اقلیت قرار دارند، توسط همین خبرگزاری منتشر شد. به این ترتیب اعتراضات همسوئی که همه تشکلهای کارگری در آن شرکت داشتند، سبب شدند که دولت و مجلس به رغم اصرار زیادی که برای تصویب لایحه داشتند، علی الحساب عقب بنشینند.

معلوم است که هرگاه این تشکلهای حول این موضوعات که دغدغه مشترک همه شان است با هم همراه و همصدا نمی شدند و خواسته‌های کم و بیش مشترکی را از دولت طلب نمی کردند، دولت مجبور به عقب نشینی نمی شد

البته اعتراض کارگران محدود به لایحه اصلاح قانون کار نماند و وجود این لایحه موجب شد تا کارگران بتوانند به شکلی وسیعتر و جمعی تر به صور مختلف مخالفت و نارضایتی شان را با طرح هایی مانند طرح ادغام بخش درمان سازمان تامین اجتماعی در وزارت بهداشت و درمان، قانون توسعه مناطق آزاد اقتصادی، و کلاً مجموع سیاستهای ضد کارگری دولت بار دیگر اعلام کنند و خواستار توقف و تغییر رویکردهای جاری شوند. همچنین تشکلهای مستقل کارگری فعال در این اعتراضات علاوه بر مخالفت با مطالبات فوق الذکر، خواستار افزایش دستمزد، اجرای مقاوله نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار، حق تشکل، لغو قراردادهای موقت کار، احیاء استخدام رسمی، انحلال شرکت های پیمانکاری، آزادی رهبران سندیکایی زندانی و آزادی فعالیت سندیکایی شدند.

با وجود اعلام پس گرفته شدن لایحه "اصلاح" قانون کار اما بواسطه خلف وعده‌ها و بدقولی های گذشته وزیر و مدیران وزارتخانه تعاون، کار و رفاه، اعتراضات برای جلوگیری از تکرار خلف وعده های دولت همچنان بقوت پیشین ادامه دارند. ۲هزار کارگر در ۲۹ آبان به رغم همه موانع و محدودیت ها و پیامدهای احتمالی شرکت در چنین تجمعاتی، بار



پرسش داغ

کار آنلاین

انکار قضیه تغییری در واقعیت ایجاد نخواهد کرد. سال ۲۰۰۹ دونالد ترامپ نامی را امضا کرد که خواهان مهار یخش گازهای گلخانه‌ای شده بود. در سال ۲۰۱۲ او تغییرات اقلیمی را، به عنوان جعل چینی‌ها، انکار کرد. در کارزار انتخاباتی اش قول داد که پای آمریکا را از توافق بین‌المللی - که در سال گذشته در پاریس برای مقابله با گرمایش جهانی عقد شد - بیرون بکشد. در هفته جاری هم، به عنوان رئیس‌جمهور منتخب، اعلام کرد که در مورد توافق پاریس موضع قطعی ندارد و تأیید کرد که بین فعالیتهای بشری و تغییرات اقلیمی ارتباط وجود دارد.

این بندبازی موجب رفع نگرانی نسبی هم خوش بین‌ها و هم بدبین‌ها شده است. هستند کسانی که نظر خوشی به "رعایت شرایط اقلیمی" ندارند و هنوز انتظار دارند که آمریکا توافق پاریس را نادیده بگیرد، یا از آن کنار بکشد یا چارچوب مصوب سال ۱۹۹۲ سازمان ملل را، که مبنای توافق را می‌سازد، ترک گوید. خوشبینانی هم هستند که امیدوارند ترامپ، خلاف مبارزات انتخاباتی اش، در حکومت متفاوت عمل کند و موجب تضعیف مبارزه علیه تغییرات اقلیمی نشود. اما واقعیت پیچیده‌تر است. شعار پوپولیستی "اول آمریکا" آقای ترامپ، کمکی به حفظ زمین نخواهد کرد، اما نیازی هم نیست که این وضعیت یک فاجعه تلقی شود.

آقای ترامپ در داخل آمریکا با محدودیتهای برای انجام وعده‌هایش در مورد انرژی فسیلی روبرو است. کسی با ریسمان ترامپ برای آن تریلیاردها دلاری که او امیدوار است با استخراج نفت و گاز از "زمینهای فدرال" به کف آورد، به ته چاه نخواهد رفت، مگر آن که این اقدام سودآور باشد

هوا پس است

ابتدا خبر بد: حتی اگر ترامپ تعهد آمریکا به توافق پاریس را محترم شمرد، نامحتمل است که او و دولت اش این تعهد را بی‌خنده و مصون به انجام رسانند. هستند بسیاری در ارکان حزب جمهوریخواه که توافق پاریس را نمونه‌ای از توافقات جهانی "فرمایشی" می‌دانند.

بسیاری از رأی دهندگان به ترامپ تغییرات اقلیمی را دست‌پخت "الیت برج عاج نشین" تلقی می‌کنند. نزد این کسان سوخته‌های فسیلی به معنای سعادت و آزادی - گذر از کوره راه‌های شاق به جاده‌های کوبیده است. سخنان ترامپ در روز ۲۱ نوامبر با اطمینان کافی ابراز شدند. او اعلام کرد که در نخستین روز ریاست جمهوری اش، محدودیتهای "نابود کننده فرصتهای شغلی" را از سر راه تولید سوخته‌های فسیلی - که منشأ ۸۰ درصد گازهای گلخانه‌ای اند - برخواهد داشت.

خوشبینانی هم هستند که امیدوارند ترامپ، خلاف مبارزات انتخاباتی اش، در حکومت متفاوت عمل کند و موجب تضعیف مبارزه علیه تغییرات اقلیمی نشود

این تنها لفاظی‌ها و بیانات نیستند که در دوره ریاست جمهوری ترامپ تغییر قابل توجهی خواهند کرد. اصلی‌ترین راه عملی که احتمالاً دولت ترامپ دست به تضعیف توافق پاریس بزند، پرهیز از پرداخت سهم سنگین آمریکا برای کمک به مقابله با تغییرات اقلیمی است. بار مبارزه با گرمایش جهانی کمتر بر دوش کشورهای ثروتمند است. تقاضا برای انرژی در این کشورها، در قیاس با کشورهای فقیر، گند شده و بارآوری انرژی افزایش یافته است.

این در حالی است که در کشورهای فقیر هنوز میلیون‌ها انسان از دسترسی به انرژی "ارزان" حاصل از سوخته‌های فسیلی محروم اند. توافق حاصله دایر بر این که آمریکا و دیگر کشورهای ثروتمند برای تقویت مبارزه ۱۰۰ میلیارد دلار به آنها بپردازد، یک پیروزی نسبی برای کشورهای فقیر بود. حمایت مالی از اقدامات علیه تغییرات اقلیمی، به عهده سرمایه‌گذاران خصوصی نیز بوده است. با پرهیز آمریکا از پرداخت سهم [قابل توجه]، بار سرمایه‌گذاران خصوصی نیز سنگین‌تر خواهد شد.

این وضع موجب نگرانی است. اما، با نگاهی دقیقتر، راه به سوی آینده‌ای سبزتر هنوز باز است؛ چه در آمریکا و چه در خارج از آمریکا. آقای ترامپ در داخل آمریکا با محدودیتهای برای انجام وعده‌هایش در مورد انرژی فسیلی روبرو است. کسی با ریسمان ترامپ برای آن تریلیاردها دلاری که او امیدوار است با استخراج نفت و گاز از "زمینهای فدرال" به کف آورد، به ته چاه نخواهد رفت، مگر آن که این اقدام سودآور باشد. این هم مستلزم بالا رفتن قیمت نفت به میزانی قابل ملاحظه نسبت به قیمت‌های فعلی است. زغال سنگ نیز، در اثر گاز ارزان شیل، دیگر از موقعیت

پیشن اش برخوردار نیست. حتی اگر دولت ترامپ به تعهدات آمریکا نسبت به توافق پاریس پشت پا بزند، کالیفرنیا اختیار اجرای سیاست "انرژی پاک" خود را دارد و به وضع استانداردهای ناظر بر پاکیزگی و بارآوری انرژی ادامه خواهد داد؛ استانداردهایی که توسط دیگر ایالات و نیز صنایع اتوموبیل‌سازی تعقیب خواهند شد. به علاوه سرمایه‌گذاری در بخش انرژی اساساً سرمایه‌گذاری دراز مدت است و سرمایه‌گذاران هم تمایلی ندارند چوب سیاستهای ترامپ را از پرزیدنت‌های بعدی بخورند.

هیچ موجهی برای آن که مبارزه علیه تغییرات اقلیمی در جاهای دیگر، در غیبت رهبری آمریکا، متوقف شود، نیست. منافع معین به این نکته توجه دارند. چین آلودگی‌های شهرهایش را حداقل همان قدر جدی می‌گیرد که تغییرات اقلیمی را [۱].

انتقال از زغال سنگ به انرژیهای پاکتر وضع را دو برابر بغرنج می‌کند. هند هر ساله از توفان، سیل و سوانح طبیعی خسارات بسیاری می‌بیند و مجبور است در برابر هوای منقلب اش دست به اقدامات اقلیمی بزند.

چه در مبارزه علیه تغییرات اقلیمی و چه در زمینه‌های دیگری که به رهبری آمریکا وابسته شده‌اند، بهترین اقدامی که باقی‌کشورها می‌توانند انجام دهند، پافشاری بر راه طی شده است

منافع معین تجاری نیز کشورهای دیگری را به کربن زدائی سوق می‌دهند. هزینه‌های انرژی پاک در نوسان و کاهش‌اند. از سال ۲۰۰۸ تا کنون هزینه باتری در اتوموبیل‌های برقی ۸۰ درصد کاهش یافته است. هزینه تولید انرژی بادی روی دریا فقط در خلال ۳ سال اخیر در اروپای شمالی از نصف هم کمتر شده است. انرژی خورشیدی، به عنوان یک منبع انرژی پاک و ارزان، دارد به لحاظ اقتصادی هم گاز و زغال سنگ را پشت سر می‌گذارد. چین در کار اجرای برنامه‌ای برای تولید ۱۵۰ گیگاوات برق خورشیدی - یعنی ۲ برابر ظرفیت بزرگترین ژنراتور خورشیدی موجود - تا پایان دهه جاری است.

چنان که گزارش‌های ویژه انرژی در همین هفته حکایت دارند، این تحولات تقاضا برای نفت و زغال سنگ را در دهه پیش رو کاهش خواهند داد.

ادامه در صفحه ۸



سردار جعفری هم به خوابی راحت احتیاج دارد!

فرخ نعمت‌پور

هراس جعفری از انقلاب و مردمی ندارد که به نام آنان سخن می‌گوید؟ آیا این که بعد از نزدیک به چهل سال، سازوکار سیستم جمهوری اسلامی اساسا وابسته به یک نیروی شبه نظامی است، خود نشان از آن ندارد که این یک نظام نامتعارف است که هر لحظه در معرض ریزش و انقراض قرار دارد؟ این چه نوع نظامی است که مدام از طریق بازوی نظامی و امنیتی می‌تواند به بازتولید خود بپردازد؟ واقعا چرا وضعیت طوری است که جعفری همیشه خطر را در یک قدمی خود احساس می‌کند و همیشه بوی آن به مشامش می‌رسد؟ آیا می‌توان اسم چنین سیستم و نظامی را باثبات گذاشت؟

در این روزها اخبار شماره حسابهای وابسته به لاریجانی مسئول قوه قضائیه را شنیدیم. شماره حسابهای مخفی و غیرقانونی که پولهای واریز شده به آن از جمله اساسا صرف نیروهای می‌شود که امثال جعفری دوست دارند آن را نیروی مردمی بسیج نامگذاری کنند (معلوم نیست نیروی مردمی چرا باید مزدور باشد)، پولهایی که از خزانه عمومی مردم و از ثروت ملی برداشت شده و به جیب افرادی سرازیر می‌شوند که از طبقات پایین جامعه‌اند با پیشزمینه و پیشینه مذهبی. نیروئی که به یمن همین پولها از ثروت عمومی بهره‌مند شده و سپس از طریق القای ایدئولوژی مذهبی نظام و تحت شرایط خاص حاضر به هر جنایتی علیه اپوزیسیون و مردم خود می‌شوند.

بیگمان آقای جعفری هم به یک شب خوابیدن با خیال راحت احتیاج دارد. این خیال راحت را تنها می‌توان در سایه تامین کردن خواب راحت دیگران برای خود هم میسر کرد.

اما تجربه نشان داده است که همین نیرو در خود نظام هم در معرض تحولات قرار دارد و نمی‌شود تا ابد نگاه یک جناح خاص را بر آنان تحمیل کرد. این نیرو هم، از تحولات درون جامعه ایران تاثیر می‌پذیرد و قادر به از هم سواکردن دروغهای سران رژیم و واقعیات تلخ درون جامعه است. اگر واقعا بیست و پنج میلیون بسیجی وجود دارند، پس باید بخش مهمی از آنان جزو بیکاران و فقرای جامعه باشد که با بدبختی و تیره‌روزی موجود در جامعه ایران دست به گریبانند

نیروهای بسیج را بر درون خود نظام به گوش جامعه می‌رساند و می‌خواهد بگوید که بعد از این ما اساسا بر این نوع دشمن تمرکز خواهیم کرد که از درون، نظام را مثل خوره می‌خورد. پس حتی ای مردم اگر در انتخابات هم افرادی را به مجلس بفرستید و یا بعنوان رئیس جمهور انتخاب کنید که بخواهند بنوعی سازی دگر بزنند، از همین حالا آنان را کارت سوخته ارزیابی کنید!

آیا این که بعد از نزدیک به چهل سال، سازوکار سیستم جمهوری اسلامی وابسته به یک نیروی شبه نظامی است، خود نشان از آن ندارد که این یک نظام نامتعارف است که هر لحظه در معرض ریزش و انقراض قرار دارد؟

البته با فاکتهائی چند می‌توان صداقت جعفری را در مورد گفته‌هایش اثبات کرد که تازه‌ترین آن نقش سپاه در جلوگیری از سخنرانی علی مطهری نایب رئیس مجلس در مشهد بود. اتاقهای فکری جعفری، سپاه و بسیج این حق را بخود می‌دهند که چه کسی متعهد به پایه‌های فکری نظام است و چه کسی نیست، این در حالی است که بعنوان نمونه میان جایگاه فکری و روشنفکری خود او با مطهری از زمین تا آسمان تفاوت هست، جعفری فردی نظامی و متخصص در علوم نظامی و مطهری فردی غیرنظامی با توشه روشنفکری مذهبی. و درست فاجعه نظام جمهوری اسلامی این است که افراد نظامی به‌جای روشنفکران آن، راستاهای ایدئولوژیکی و سیاسی سیستم را تعیین می‌کنند.

اما شاید مهمترین مسئله‌ای که باید در این سخنرانی بدان توجه کرد و ظاهرا خود وی متوجه آن نیست، تاکید او بر بقای نظامی است که اساسا از توان یک نیروی نظامی و شبه نظامی نشات می‌گیرد؛ این که بعد از گذشت نزدیک به چهل سال از تسلط نظام جمهوری اسلامی هنوز که هنوز است باید یک نیروی نظامی و امنیتی بقا و ادامه زندگی آن را تضمین کند. یعنی نظامی که علیرغم تاکید و ادعای آن بر توان مردمی اش، اما باید بخش مهمی از همان مردم را مسلح کند تا اکثریت مردم بتوانند کماکان به نظام وفادار باقی بمانند!

اما سئوال این است که آیا این همه تاکید بر نیروهای نظامی و امنیتی، خود نشان از

سردار سرلشکر محمدعلی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در مراسم جشنواره مالک اشتر، طی سخنانی در رابطه با بسیج به موارد زیر اشاره ویژه داشت:

- بسیج نیروئی است که بقای نظام اسلامی به آن وابسته است.

- بسیج نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای دارد که ... باید در همه عرصه‌ها نقش خود را ایفا کند.

- به گفته وی شناخت ضدانقلاب امروز بسیار سخت است و با ضدانقلاب‌های مسلح اول انقلاب تفاوت بسیار دارد.

بنابراین تاکید می‌کند که:

- در همین راستا رهبری بر تشکیل هیأت‌های اندیشه‌ورزی تاکید کرده‌اند. مقابله با تهدیدات سخت و امنیتی به خوبی انجام شده اما آیا مقابله با تهدیدات نرم و سیاسی نیز همین گونه بوده است.

بدین ترتیب، بسیج با تشکیل اتاق‌های فکر، قرار است به فاز دیگری وارد شود که همانا هدایت نرم افزاری امنیت جمهوری اسلامی است. و ظاهرا ادعای بسیج بیست و پنج میلیونی که با ادعای بیست میلیونی دوران خمینی فرقی پنج میلیونی کرده‌است، امکان انسانی ایجاد چنین اتاق‌هایی را برای آنان فراهم آورده است.

اگر واقعا بیست و پنج میلیون بسیجی وجود دارند، پس باید بخش مهمی از آنان جزو بیکاران و فقرای جامعه باشد که با بدبختی و تیره‌روزی موجود در جامعه ایران دست به گریبانند

چنان که از سخنان جعفری پیداست، نگرانی اساسی وی نه از مخالفان سخت‌افزاری، بلکه از مخالفان و یا بقول او نفوذیهای نرم افزاریست که براحتی می‌توانند حتی در ارکان نظام هم رسوخ کنند، رسوخی که به ادعای وی در خود حامل تغییرات در نگرشهای مسلط موجود در نظام است که می‌توانند از لحاظ ایدئولوژیکی تیزی‌های نظام را گرفته و آن را به سمت آشتی با نظام مسلط دنیا ترغیب کنند. در واقع جعفری در این سخنان، پیام تمرکز

زن ستیزی کهن ترین تعصب جهان

۲۵ نوامبر روز جهانی منع خشونت علیه زنان

نیره انصاری



چیزی نیست جز نیازی جنسی که خود از آن غافل است..."

غزالی پس از آن که نظر خود را در خصوص زن بیان می کند، بسان "اخلاقیون قدیم" در جستجوی آن است تا طرحی ارائه دهد که ابتداء دارد بر قاعده مند نمودن زندگی زن. بر این اساس می گوید: "زن باید در خانه بماند و هرگز از زاویه محدود خود خارج نشود. او باید نه زیاد بر بام خانه بر شود و نه اجازت دهد که او را ببینند. او نباید به گپ و گفت و گوهای مکرر با همسایگان بپردازد."

او در جای دیگری می گوید: "زن باید هر کاری که می کند برای خوشایند شوهرش باشد و هیچ خیانتی نه به شخص او و نه به مال او مرتکب نشود. جز به اجازه او نباید از خانه خارج گردد و یا از مال او بدون کسب اجازه به مصرفی برساند..." این عبارات محمدغزالی یادآور جملات آقا[ی] خامنه ای اند که در پرسشی نسبت به نذر کردن زن و ادای نذر اعلام کرد: "زن بدون اجازه شوهرش نباید برای ادای نذور از مال شوهرش استفاده نماید."

یا به مقایسه سیمای زن در اشعار دو شاعر قرن ششم ایران، خاقانی و نظامی می پردازیم. این دو شاعر در روزگار و جامعه ی یکسانی می زیستند. مطالعه ی تطبیقی آثار این دو شاعر از منظر نقد زن گرا نشانگر این است که نظامی شاعر گنجه، انسانی روشننگر و باورمند به اصالت زنان و مؤمن به وجود زنانی شایسته و کاردان است. او در آثار داستانی اش زنی را خلق می کند که در ادبیات فارسی کمتر داستان سرایی قادر به آفریدن آن شده است.

اما در شعر خاقانی زن منزلتی ندارد. به موجب سنت کهن شعر پارسی که دنیا را به زنی دلفریب و رعنا تشبیه می کردند، دنیای خاقانی نیز چنین رنگ و بوی زن ستیزی دارد. خاقانی نیز هم چون دیگر شاعران که عقل را مذکر و نفس را مؤنث می دانستند، وی نیز نفس را به زن تشبیه می کند.

فراتر از موارد یاد شده در بالا، در خصوص مجازات زن به دلیل عدم تمکین افزون بر قوانین که زن ستیزی را در قالب پارگراف های قانونی و به موجب مواد و تبصره های حقوقی به رسمیت شناخته و از منظر قانون گزاران واجد وجهه و اعتبار حقوقی است، نیز افسانه های بسیاری در این باب نوشته شده است.

به عنوان نمونه در "ارداویراف نامه" آمده است: "اگر زنی از شوهرش تمکین نکند یا به هر دلیل از فرمان او سر پیچد در دوزخ باید با زبانش اجاق داغ را بلیسد، دستش زیر اجاق سوخته شود و با شانه ای آهنین گوشت و پوستش از هم دریده شود (ارداویراف نامه فصل ۶۲ و ۶۳).

یا در تفسیر طبری در داستان تونس می آید که زن پادشاهی هنگامی که آواز جرجیس را می شنود ...

ادامه در صفحه ۸

ایرانی که تازه اسلام آورده و چنان بر ادبیات عرب مسلط گشته بود که او را یکی از بهترین نویسندگان به شمار می آوردند، به مردان توصیه می کند که مواظب حفظ دوستی ها و دوستان باشید. زیرا به گفته ی او "دوستان مانند زنان نیستند تا بتوان آن ها را بنا بر اراده ی خویش طلاق داد". البته این نویسنده (ابن مقفع) در دوره ای می زیست که طلاق به گونه ای افراطی رواج داشت. آثار او سرشار از بینش های وسیع و آراء آزادی طلبانه است؛ اما تحقیر زن که از ریشه های قومی وی و محیط نشو و نما ی او نشأت یافته بود، هم چون امری جزمی بر آثارش تسلط داشت. او می گفت: "برای دین، برای تن، برای مال، برای ذهن هیچ چیز فاجعه آمیزتر و برای روح هیچ چیز ویرانگر از عشق به زنان نیست."

هم چنین قرن پنجم، شاهد بروز ایده های مختلف امام محمدغزالی است. در نظر این متصوف غیرعادی که از عرفان مسیحی تأثیر پذیرفته بود و نفوذ در تاریخ فکری اسلام داشت، زن به هیچ حد و اندازه ای نباید برای مرد مشغولیتی به شمار رود. ازدواج باید مردود شناخته شود، چه به حیث دلالت اقتصادی و یا به دلالت عرفانی.

روشن است که دلالت اقتصادی نظریه او از وضعیت زن در آئین اسلام ناشی می شود، زیرا که زن در وضعیت اجتماعی ای قرار دارد که قادر به تأمین زندگی خود نیست و بر این اساس وظیفه تأمین معاش تماماً بر عهده شوهر قرار می گیرد و چون غزالی بی تردید زندگی را دشوار ارزیابی می کرد، دیدگاهش این بود که زن چیزی جز باری گران نیست که بهتر است بر دوش خود ننهد.

دلیل عرفانی آن این است که نگرانی نسبت به وضعیت خانواده ممکن است دل و ذهن آدمی را به سوی خود کشد و به خود مشغول دارد، حال آنکه "هرچه مانع از آن می شود ما به خدا بپردازیم چه خانواده باشد، چه مال دنیا و چه فرزندان قطعاً شوم است".

حیرت آور و عجیب است که این عالم الهیات و متکلم حاضر نیست هیچ عشقی جز عشق روحانی و عرفانی را درک نماید. وی با صراحت اعلام می نماید که "تنها دیوانگان می توانند عشق به ورزند" در حقیقت داوری او نسبت به عشق به میزان زیادی شباهت به مثالی از قرن هجدهم است به نام * کشیش ژیرار (Girard). تو پنداری عبارت زیر متعلق به هر دو آنان است: "در اغلب زنان، هر هوشمندی که داشته باشند یا هر حماقتی که مرتکب شوند، از عشق مایه می گیرد. مردانی که نوعی عظیم دارند به ندرت گرفتار عشق می شوند؛ اما غالباً خود را با عشق و هوس های گذرا سرگرم می کنند."

در حقیقت سخن غزالی از سخن کشیش یاد شده هم بسیار سختگیرانه تر است؛ آنجا که می گوید: "شور و شهوت می توانند شکل عشق به خود گیرند و در این حالت

در حالی که افسانه ی عبرانی گناه نخستین، حوا را متهم می کرد که دچار وسوسه ی شیطان شده و به نوبه ی خود کوشیده است تا شوهر خویش، آدم، را بفریبد، قرآن گناه را به هر دو نسبت می دهد. یعنی برابری در خطاکاری (به استناد روایات و به نقل از مدافعان این نظریه قرآنی). اما به رغم این برخورد همسان به دو جنس در برابر وسوسه های شیطانی، خدای قرآن نیز زن را فرودست شمرده است. پس از این زمانی که آئین اسلام در تماس با مسیحیان و زرتشتیان قرار گرفت، دریافت های دینی و افسانه ای اینان که در بافتار دین جدید وارد شد، پس از اندک زمانی در قالب های اسلامی دوباره جان گرفت. چنین بود که گفتند موسی طی گفت و گو با ابلیس، توصیه ی زیر را از او شنید که هرگز با زنی در مکانی تنها نشود، زیرا شیطان در آنجا حاضر خواهد شد تا او را به وسوسه بيفکند (محمد غزالی، احیاء العلوم، ج. ۳، ص ۷۳).

به استناد قرآن، در میان اعراب پیش از اسلام رسم بر این بود که از روی "غیرت" یا بیم از فقر و گرسنگی دختران خود را در درون خاک پنهان می کردند (قرآن ۱۵۱:۶) و یا در تفسیر سوراآبادی نوشته شده است: "عرب در جاهلیت دختران را زنده در خاک کردند، از بیم آن که ضایع مانند و همی نمودندی که از حمیت می کنیم" (تفسیر سوراآبادی ۷۳۱:۱).

نیز در جوامع حکایات آمده است که ربیع بن خثیم "یکی از پیشوایان دین و مردان راه یقین" دختری سه ساله داشت. هر زمان دختر گرسنه می شد به او می گفتند که برو و سجده به جای آورد و روزی اش را از خدا در محراب پدر گیرد. به این ترتیب بر آن بودند تا او را این گونه تربیت نمایند که "خدا را تنها روزی رسان بداند" و آن عبارت مشهور که ابتدا دارد بر "هر آن کس که دندان دهد نان دهد" برگرفته از این حکایت است.

روزی مادر دختر مشغول به کار بود. دختر به جای این که منتظر دستور مادر شود، خود به محراب می رود و از خدا خوراک می طلبد، وقتی مادر کارش پایان می یابد مشاهده می کند که در پیش کودک خوراکی است که او هیچگاه توان فراهم آوردن آن را نداشته است. سال بعد مادر دختر از دنیا می رود. ربیع دختر را به مکه می برد و به سر کوه ابوقیس می گذارد و خطاب به خدا می گوید که اگر مشغول کار دختر شود از خدمت او باز می ماند (جوامع الحکایات ۳۰۵/۲۰۴).

از این پیش با خوانش آثار نویسندگان و شاعران به روشنی می توان به تفکر مردسالار و ضد زن پی برد. به عنوان نمونه، در قرن دوم هجری یک نویسنده

زن ستیزی ...

ادامه از صفحه ۷

به دین او می‌گردد. هنگامی که پادشاه می‌خواهد جرجیس را بدنام نماید و زنش از جرجیس دفاع می‌کند، پادشاه دستور می‌دهد که زن را بیاورند و با شانه‌ی آهنی گوشت و پوست او را فرو آورند (ترجمه‌ی تفسیر طبری، ۷۰۳-۳).

نمونه دیگر، داستان سمک عیار است. دختران پادشاهی به طور پنهانی دزدیده می‌شوند و به قصر پادشاهی دیگر فرستاده می‌شوند. هنگامی که یکی از آن دختران رسماً از زناشویی با پادشاه تمرد می‌جوید و ابا می‌کند، پادشاه دختر را به سخت‌ترین شکل ممکن شلاق می‌زند و به سیاهچال می‌اندازد. گورخان، آبان‌دخت، همسر خورشیدشاه را در پس دوازده پرده در غل و زنجیر زندانی می‌کند، تا به این وسیله او را با خود موافق سازد. در داستان سمک عیار، هرگاه زنی به خواست جنسی مردی نه بگوید ولو این که خودش همسر مرد دیگری باشد، سخت‌ترین آزار و شکنجه انتظار او را می‌کشد.

بر اساس آنچه گفته شد، و از بررسی نگرش‌های فلسفی و دینی حاکم بر ذهنیت جامعه‌ها در خصوص زن، می‌توان دریافت که با توجه به سلطه تفکر مردسالاری بر ذهن و ضمیر مردمان در طول تاریخ، و خوانش‌های گوناگون فلسفی و دینی سخنگویان ادبیات نگاه تک بُعدی مردسالار، زن برای مرد آفریده شده و هویتی مستقل ندارد. از منظر اینان در ساختار آفرینش، زن موجودی است منفعل، حساس، مقهور و مغلوب. حال آن که مرد در نقطه مقابل آن، موجودی فعال، عاقل، قاهر و غالب و ایضاً

در نمادپردازی ادب فارسی عقل و آسمان "مذکر" و نفس و زمین "مؤنث" اند. در حقیقت پردازش زمین به صورت جنس مؤنث خود این نتیجه را به همراه دارد که دنیای دون را هم با صفت زنانگی تصور می‌کنند. فراتر از این، باورمندی به مؤنث بودن نفس نیز منتج به این می‌گردد که در سروده‌ی شاعران عرفانی بخش پلیدی نفس (نفس اماره) زن بشمار رود.

با توجه به آنچه بیان گردید چه غمگانه است که [هنوز باید] هر سال بزرگداشت روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان (۲۵ نوامبر) برگزار شود. زنانی که به آشکال گوناگون در همه نقاط جهان شانس داشتن زندگی سالم و راحت از آنان سلب شده است. اعلامیه حذف خشونت علیه زنان، مصوبه مجمع عمومی و قطعنامه ۱۰۴/۴۸ مربوط به ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳ و قطعنامه ۱۲/۸۶/۵۲ دسامبر ۱۹۹۷، تحت عنوان پیشگیری از جنایت و گام‌های عدالت خواهانه به منظور حذف خشونت علیه زنان و نیز میثاق بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی... همه و همه سخن از ممنوعیت خشونت علیه زنان دارند.

در اغلب جوامع امروزی خشونت در خارج از محیط خانواده جرم تلقی می‌گردد، اما همین جرم زمانی که در درون خانواده صورت می‌گیرد، جرم تلقی نمی‌شود که البته این معیارهای دوگانه ریشه در فرهنگ و اخلاق مردسالار دارد. به عنوان نمونه: در حالی که هنوز در ایران ضرب و جرح و شتم (ناسزاگویی) زن، توسط شوهر، دلیل محکمه پسندی برای صدور حکم طلاق محسوب نمی‌گردد، در کشور هندوستان یا بنگلادش ضرب و جرح و شتم خانگی به عنوان یک جرم قانونمند شده است. در این

دو کشور قوانین فراتر از این پیش رفته‌اند. به این معنا که حتا درخواست جبهیزه از سوی مرد و اعمال خشونت به منظور دریافت آن، این امر را در جرگه اقدام‌های مجرمانه بشمار آورده‌اند.

در کشور مسلمان مالزی ماده واحده‌ای مصوب گردیده و به مرحله‌ی اجرا گذاشته شده که به موجب آن خشونت‌های خانگی به عنوان جرم شناخته می‌شوند. در حقیقت این ماده واحده یکی از عوامل کلیدی موفقیت در تصویب قانون "کنترل خشونت در خانواده" گردید.

در مراکش نیز که یکی دیگر از کشورهای با نظام اسلامی است ازدواج با اجازه قیم در سال (۲۰۰۶) منسوخ گردید که البته این امر مربوط می‌شود به جامعه‌ی شهری مراکش که به دلیل داشتن سنت‌ها و فرهنگ ویژه در این زمینه موفق عمل کرده است. حال آن که در ایران هرگز آماری به تحقیق در خصوص خشونت‌های خانگی بر زنان اعمال می‌گردد به نشر سپرده نشده است. از دیگر سو باورهای مردسالار به نوعی این خشونت را طبیعت مرد می‌داند. اگرچه خشونت علیه زنان در بُعد زمان و مکان نمی‌گنجد، و می‌تواند در خانه، خیابان و یا محل کار توسط مرد/مردان انجام گیرد.

این در حالی است که در بسیاری از کشورها مراکز با نام "خانه‌های امن" وجود دارند که زنان خشونت دیده را تا زمانی که خطر تهدیدشان می‌کند، مورد حمایت‌های حقوقی و اجتماعی قرار می‌دهند. در ایران هنوز چنین خانه‌ها و یا اماکنی با این ویژگی‌ها وجود ندارند.

منبع: فیسبوک نویسنده

پرسش داغ ...

ادامه از صفحه ۵

سال ۲۰۱۵ نخستین سالی بود که در آن انرژی‌های تجدیدپذیر زغال سنگ را به عنوان بزرگترین منبع تولید انرژی برق پشت سر گذاشتند؛ البته گاز طبیعی، به دلیل نوسانات انرژی خورشید و باد، به عنوان مکمل این دو منبع باقی می‌ماند. این‌ها تحولاتی تاریخی‌اند، که فرصت‌های اقتصادی فوق العاده‌ای را به همراه دارند. مثلاً چین امیدوار است که با تولید ارزان پانل خورشیدی، توربین بادی، باتری، ماشین‌های برقی و همچنین سیستمی که این مجموعه را به هم پیوند می‌دهد، به ابرقدرت انرژی پاک تبدیل شود.

با بدون آمریکا در راه طی شده

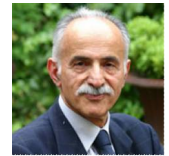
روشن بگوئیم: دلایل برای تأسف از عقب نشینی رهبری آمریکا از مبارزه علیه تغییرات اقلیمی بسیار اند. اعلام قصد این دومین کشور آلاینده محیط زیست، در تقابل با تلاش دیگران، برخی از کشورها را به ضد حمله ترغیب کرده است. پیشنهاد اعمال تعرفه کربن بر صادرات آمریکا می‌تواند به یک جنگ ویرانگر تجاری بیانجامد. همواره این نگرانی وجود داشته است که توافق پاریس به هدف خود دایر بر محدود کردن گرمایش زمین به ۲ درجه نسبت به دوران پیشاصنعتی، نائل نشود. یک امریکای متمرکز چشم اندازه‌های کربن زدائی از محیط زیست را کدرتر خواهد کرد و این که امریکای آقای ترامپ از ایفای نقش جهانی خود کنار خواهد کشید، موجب نگرانی است.

چه در مبارزه علیه تغییرات اقلیمی و چه در زمینه‌های دیگری که به رهبری آمریکا وابسته شده‌اند، بهترین اقدامی که باقی کشورها می‌توانند انجام دهند، پافشاری بر راه طی شده است. میزان پخش کربن چین ممکن است به نهایت مجاز رسیده باشد. بهبود در کارائی سوخت، موجب کاهش مصرف نفت در سال ۲۰۱۵ - یعنی در زمان ارزانی بنزین - به میزان ۲/۳ میلیون بشکه در روز شد. چین، هند، اتحادیه اروپا، کانادا و دیگران در صدد به کار گرفتن تکنولوژی‌های پاک‌تر اند. اگر این کشورها با هم همکاری کنند، خواهند توانست - با یا بدون آمریکا - وضع را تغییر دهند.

[۱] - طبق یک تحقیق اخیر، آلودگی هوا در چین در مرگ سالانه نزدیک به ۱/۶ میلیون نفر در چین سهیم است.

منبع: اکونومیست

تامین برابر حقوقی زن و مرد یکی از پایه‌های اصلی برنامه سازمان است



اجبار قربانیان به سکوت، یکی از موانع اجرای عدالت درباره‌ی گذشته گفتگوی آسو با عبدالکریم لاهیجی

در این گفتگو حقوق‌دان و مؤسس «جامعه‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به شرایط تحقق عدالت انتقالی و موانع استفاده از ساز و کارهای بین‌المللی می‌پردازد. به نظر او، پیگیری حقوقی مواردی همچون اعدام‌های دهه‌ی ۶۰ از طریق نهادهای سازمان ملل مشروط به تقاضا و شکایت قربانیان است و برای پیگیری چنین مواردی باید شکای خصوصی وجود داشته باشد.

آسو: آیا اصول مورد تأکید در عدالت انتقالی همچون حق دانستن حقیقت، حق دستیابی به عدالت، جبران خسارت و تضمین عدم تکرار، فقط در دوران گذار به دموکراسی کاربرد دارند یا پیش از دوران گذار نیز می‌توان برای اجرای عدالت به آنها استناد کرد؟

عبدالکریم لاهیجی: عدالت انتقالی یا دادگستری در دوران انتقال، به این معنا است که بعد از تحولات منتهی به تغییر دولت یا سیاست‌های دولت، چه مکانیسم‌هایی باید وجود داشته باشد تا قربانیان نقض حقوق و آزادی‌ها بتوانند به عدالت برسند و حق خودشان را مطالبه کنند و بگیرند. اما مسئله فقط نوع حکومت نیست بلکه موضوع اصلی شرایطی است که باید محقق شوند تا بتوان به آیین رسیدگی، عنوان عدالت در دوران گذار را داد و چیز فرمالیته‌ای نباشد. برای همین مثلاً در بعضی کشورها مثل مراکش می‌بینیم که کمیسیون حقیقت‌یابی به دستور شاه تشکیل شده و شروع به کار هم کرده اما بیشتر سعی کرده‌اند پرونده‌هایی که زیاد خشم حکومت را در پی‌نداشته باشد، بررسی کنند و هنوز بسیاری از قربانیان منتظر تحولات بیشتری هستند چون تغییر اساسی پیش‌نیامده و ساختار حکومت عوض نشده است. درست است که حرکت به سمت دموکراسی در مراکش آغاز شده اما در زمینه‌ی رسیدگی به تظلمات و احقاق حق همه‌ی قربانیان، اقداماتی که انجام شده هنوز به صورتی نیست که بتوانیم بگوییم که واقعاً عدالت در دوران گذار تحقق پیدا کرده است.

در واقع، پروسه‌ای است که ممکن است سال‌ها و دهه‌ها طول بکشد تا این چهار اصل اساسی محقق شود و وقتی می‌گوییم دانستن حقیقت، یعنی کل حقیقت مشخص شود.

در واقع، برای تحقق کامل این چهار اصل اساسی مدنظر عدالت انتقالی باید دادگستری مستقل و سیستمی وجود داشته باشد که اگر حکومت یا مأمور حکومت به حقوق مردم تجاوز کرد، بتوان با مراجعه به نهادهای مستقل، از دولت شکایت کرد و به دنبال دادخواهی بود.

همچنین قوانین هم باید تغییر کنند و باید قوانینی وضع شود که شناسایی حقوق و آزادی‌های اساسی مردم و تضمین‌های جزایی برای مرتکبان نقض حقوق بشر را پوشش دهند.

آیا تا قبل از وقوع این تغییرات، قوانین بین‌المللی‌ای وجود دارد که حکومتی مثل ایران را به مواجهه با گذشته مجبور کند و بتوان از آنها در دادگاه‌های بین‌المللی برای بررسی موارد قبلی نقض حقوق بشر استفاده کرد؟

دادگاه جزایی بین‌المللی نه دولت‌ها و حکومت‌ها بلکه افراد مرتکب این جنایت‌ها را محاکمه می‌کند. علاوه بر این، فقط کشورهای را شامل می‌شود که اساسنامه این دادگاه را پذیرفته‌اند اما بسیاری از کشورها از جمله آمریکا، روسیه، اسرائیل و ایران هنوز این اساسنامه را نپذیرفته‌اند. البته یک استثناء هم این است که شورای امنیت سازمان ملل از دادگاه جزایی بخواهد به جنایتی که در کشوری صورت گرفته رسیدگی کند، مثل مورد لیبی در ماه‌های قبل از سقوط قذافی یا مورد محمد بشیر، رئیس جمهور سودان که با تقاضای شورای امنیت به دادگاه جزایی بین‌المللی رفت. دادگاه بین‌المللی دیگری هم برای رسیدگی به مواردی مثل کشتار ۶۷ در ایران وجود ندارد.

با این حال، شورای حقوق بشر سازمان ملل بررسی‌های دوره‌ای دارد که به طور منظم نقض حقوق بشر را در همه‌ی کشورها بررسی می‌کند. همچنین مکانیسم‌هایی مثل گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل در مورد یک کشور خاص و گزارشگران موضوعی سازمان ملل نیز هستند که می‌توان به آنها مراجعه کرد. با وجود این، حتی وقتی شورای حقوق بشر سازمان ملل در مورد نقض حقوق بشر در یک کشور، قطعنامه صادر می‌کند، فقط می‌تواند به کشور ناقض حقوق بشر توصیه کند و فشار بیاورد که نسبت به رویه‌ی خودش تجدینظر کند و در واقع، این قطعنامه‌ها ضمانت اجرایی ندارد.

در سه دهه‌ی اخیر، فعالان ایرانی تا چه اندازه از این ساز و کارهای سازمان ملل برای رسیدگی به موارد فاحش نقض حقوق بشر در گذشته، از جمله اعدام زندانیان سیاسی و نقض حقوق بهائیان، استفاده کرده‌اند؟

من به عنوان یک فعال حقوق بشر تا زمانی که خانواده‌ی یک قربانی یا خود قربانی نقض حقوق بشر با من تماس نگیرد و موافقتش را اعلام نکند، خودم را مجاز نمی‌دانم که در سازمان ملل پرونده‌ای برای او باز و موضوع را پیگیری

کنم. با توجه به تعطیلی و سرکوب نهادهای حقوق بشری در سال‌های نخست پس از انقلاب، متأسفانه تا سال‌ها برای دفاع از حقوق بشر در ایران دیگر هیچ نهادی وجود نداشت. در سال‌های بعد، چند نهاد دفاع از حقوق بشر در خارج از ایران تشکیل شد اما با توجه به جنگ ایران و عراق و قطع رابطه بین ایران و جامعه‌ی بین‌المللی، دوران بسیار سختی بود. افزون بر این، رسانه‌های جمعی به شکل فعلی، اینترنت و حتی فکس هم وجود نداشت و ما به عنوان فعالان حقوق بشر، باید به صورتی اخبار را از داخل ایران به دست می‌آوردیم و در اختیار گزارشگر ویژه‌ی ایران می‌گذاشتیم. در آخرین سال‌های ریاست جمهوری هاشمی و خاتمی در ادامه‌ی همین تلاش‌ها بود که گزارشگر ویژه‌ی گزارشگران موضوعی به ایران رفتند و گزارش دادند.

بله، این کارها انجام شد ولی همه‌ی اینها به موارد نقض حقوق بشری توجه داشته و دارند که اکنون رخ می‌دهد، آیا می‌توانیم به‌گونه‌ای از ساز و کارهای سازمان ملل استفاده کنیم که بتوان به موارد نقض حقوق بشر در گذشته پرداخت؟

به این صورت نیست که فقط اطلاعاتی داده شده باشد و از این نهادها و مکانیسم‌ها استفاده نشده باشد. بخشی از تحولاتی که در دوران رفسنجانی و خاتمی در وضعیت حقوق بشر در ایران به وجود آمد، نتیجه‌ی فعالیت‌های فعالان و ارتباط آنها با نهادهای سازمان ملل و گزارشگران سازمان ملل بود.

ولی آیا موفق شدید که همین شیوه را به‌عنوان مثال درباره‌ی اعدام‌های دهه‌ی ۶۰ هم اعمال کنید تا برخی از گزارشگران سازمان ملل در گزارش‌های خود به این مسائل هم بپردازند؟

ما لیست اعدام‌شدگان را به گزارشگران ویژه‌ی سازمان ملل در دوره‌های مختلف و گزارشگر اعدام‌های خودسرانه داده‌ایم اما مشکلی که در زمینه‌ی فعالیت درباره‌ی کشتار ۶۷ داشتیم و هنوز هم داریم این است که بسیاری از خانواده‌ها، به‌ویژه آنها که در ایران هستند، به دلیل شرایط سرکوب و خفقان حاکم بر ایران حاضر نیستند که اسم خودشان را پای یک شکواییه بگذارند. در خارج از ایران البته این اتفاق افتاده و دست‌کم خود ما در جامعه‌ی دفاع از حقوق بشر در ۱۵ سال اخیر، اسامی ۳۰ تا ۴۰ نفر از اعدام‌شدگان را به نهادهای مربوطه داده‌ایم چون می‌دانید که برای پیگیری این مسئله باید شکای خصوصی وجود داشته باشد.

پس لرزه های عقب نشینی دولت، در شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران فرهاد فدایی

عد از این که اتحاد و مقاومت کارگران برای پس گرفتن لایحه اصلاح قانون کار در مجلس نتیجه داد، پس لرزه های مبارزه کارگران همچنان توجه رسانه ها را به خود معطوف داشته است. جمعه ۵ آذر ۱۳۹۵ برنامه تلویزیونی مناظره هفته با موضوع بررسی اصلاح قانون کار از شبکه اول سیما به صورت زنده پخش شد. در این برنامه که علیرضا محبوب دبیرکل خانه کارگر و رئیس فراکسیون کارگری مجلس به اتفاق علی خدایی عضو هیاتمدیره کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور به عنوان میهمانان کارگری و حسین سلاح‌ورزی نائبرئیس اتاق بازرگانی ایران، همراه با جمال رازقی‌چهرمی از اعضای هیاتمدیره کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران به عنوان میهمانان بخش کارفرمایی حضور داشتند، هریک از این افراد پازل نمایشی شبکه یک را کامل کردند.

دست اندر کاران این پازل در طول حیات خود بارها و بارها با سردادن سخنان عوام‌فریبانه در طول حیات تشکل‌های وابسته به خود، سعی داشته و دارند از یک سو به عنوان شوهای نمایشی وابسته به حاکمیت اسلامی، کارگران را فریب دهند و از سوی دیگر تک‌تک قراردادهای و توافق‌نامه‌های ظالمانه‌ای که امروز زندگی کارگران را به جهنمی در رژیم اسلامی تبدیل کرده تا تضمین منافع سرمایه‌داران را رقم زنند، به اجرا گذاشته‌اند. علیرضا محبوب در این برنامه چنین می‌گوید: "در سال ۸۳ شرکای اجتماعی توافق کردند تا جهت جبران شکاف میان مزد و تورم طی مدت چهار سال علاوه بر تورم سالانه، میزان مشخص و ثابت از تورم را بابت افزایش مزد اختصاص دهند."

اگرچه این اتفاق در سال اول این توافق صورت گرفت، اما از سال بعد شرکای کارفرمایی و دولتی به بهانه‌های مختلف از عمل به توافق یاد شده طفره رفتند و در نهایت هرگز مرحله دوم آن عملیاتی نشد.

محبوب افزود: "وقتی شرکای اجتماعی کارگران این طور با فراقکنی جلوی اجرای یک توافق دسته‌جمعی را می‌گیرند، چگونه کارگران می‌توانند از بابت افزوده شدن بندی که می‌تواند در هر لحظه به نام شرایط اقتصادی امکان افزایش مزد سالانه آنها را بگیرد، ناراضی نباشند."

برای جناب محبوب دستمزد یک سوم زیر خط فقر کارگران (در خوش‌بینانه‌ترین حالت)، اخراج‌های دسته‌جمعی، بیکاری، از هم پاشیده شدن بنیادهای خانوادگی، اعتیاد و ... که از بستر سیستم ظالمانه جمهوری اسلامی ایران سر باز زده است، فقط یک ناراضی‌پسند است و گویا ایشان وظیفه‌ای فراتر از بیان این کلام برای برخورد عملی با چنین رویه‌ای ندارد؛ آن هم در زمانی که وی ریاست فراکسیون کارگری مجلس را در اختیار دارد.

چنین موضعگیری ضعیفی از طرف محبوب زمانی رخ می‌دهد که دولت امید را در کنار دارد و مجلس فعلی همراه دولت منتخب اوست.

در زمانی که سندیکای شرکت واحد اعلام تجدید حیات کرده بود، با دستور مستقیم وی بخشی از شوراهای اسلامی کار شرکت واحد با تحریک عیوضی و جمعی از شورای مرکزی خانه کارگر و اعضای آن با فریب کارگران شرکت واحد که گویا "شما را برای مطالبه دستمزد سازماندهی کرده ایم" به سوی دفتر سندیکا که آن روز در یک حسینیه قرار داشت، حمله بردند و به قیمت بریدن زبان فعالان سندیکایی و راهی کردن آن‌ها به سوی زندان و شکایت از آنان ... عکس‌المعل نشان داد، چرا که معتقد بود آن‌ها به زمین بازی وی وارد شده‌اند، پس چگونه است که محبوب اکنون خود را در پس پرده پنهان نگه داشته است، و آن چنان که باید در دفاع از منافع کارگران وارد نمی‌شود و نهایتاً در حد سخنان بسیار ملایم در مجلس و رسانه‌ها بسنده می‌کند؟

آیا اکنون زندگی کارگران اهمیتی برای او ندارد؟ اگر دارد آیا توان و برخورد واقعی و نهایت عکس‌العمل خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار با آن چه بر سر سندیکالیست‌ها آوردند برابری می‌کند؟

پرواضح است که چنین نیست. محبوب قبل از هدفمندی یارانه‌ها می‌گفت: "با اجرای طرح هدفمندی کارگران حتی نان خالی هم گیرشان نخواهد آمد." ولی در آن زمان هم در نهایت چشم خود را به واقعیت‌ها و فلاکت کارگران بست، چرا که می‌بایست در نهادهای قدرت حکومت اسلامی جایگاه خود را حفظ می‌کرد.

رئیس فراکسیون کارگری مجلس در پاسخ به پرسش یکی از مخاطبان برنامه مبنی بر این که کارفرما در اداره منابع انسانی خود تا چه اندازه می‌تواند آزادی عمل داشته باشد، گفت: "قطع یقین مدیریت منابع انسانی در حکم یکی از ابزارهای تحت اختیار کارفرمایان است، اما دست‌کم از سال ۶۶ تاکنون تلاش شده بر اساس مقاله‌نامه‌های بنیادین حقوق کار از طریق ایجاد نهادهای صنفی برای کارگران نیز امکان آزادی عمل در نظر گرفته شود."

محبوب باز هم خاک به چشم کارگران می‌پاشد، وی به خوبی می‌داند که در پس سرکوب‌های خونین دهه ۶۰ و ملغی کردن فعالیت سندیکاهای کارگری و دستگیری فعالان مستقل کارگری در طول این ۳۷ سال که از موجودیت انقلاب اسلامی می‌گذرد و حتی بعد از این که تشکل‌های دولت ساخته با رنگ و لعاب شوراهای اسلامی کار به خورد کارگران و مردم داده شد، هیچ وقت براساس مقاله‌نامه‌های بنیادین حقوق کار از طریق ایجاد نهادهای صنفی برای کارگران امکان آزادی عمل وجود نداشته و اکنون نیز وجود ندارد.

وقتی کارگران را به خاطر فعالیت صنفی دستگیر می‌کنند، وقتی برای کارگران حکم شلاق صادر می‌شود، وقتی از دبیر کانون معلمان گرفته تا رهبران اتحادیه کارگران آزاد و رهبران سندیکای کارگران شرکت واحد و ده‌ها کارگر دیگر فقط به جرم مطالبه حقوق صنفی

خود شکنجه، تحقیر و زندان می‌شوند، باید از جناب محبوب پرسید کدام آزادی عمل؟ تا کی مردم باید به پای شعارهای توخالی شما بنشینند و گوش فرا دهند؟

جناب محبوب کی می‌خواهید برای یک بار هم که شده با خود و مردم روراست برخورد کنید؟

در ادامه این برنامه تلویزیونی علی خدایی عضو هیات‌مدیره کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور گفت: "کارگر همواره به حمایت دولت نیاز دارد و این حمایت باید براساس شرایط روز بازار کار اصلاح و تکمیل شود."

جناب خدایی همچنان چشم امید به دولتی دارد که اصلاحیه قانون کار را به مجلس ارسال کرد، او توقع از دولت‌هایی دارد که از زمان دولت رفسنجانی با اجرای برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول و سیاست‌های تئولیرالی عدم امنیت شغلی، خصوصی‌سازی و غارت سرمایه‌های این کشور را رقم زدند و با ساختن تشکل‌های وابسته به سرکوب هرچه شدیدتر کارگران و پیمان‌کردن حقوق آن‌ها اقدام کردند. او چشم‌نیازش به دولتی است که خود ارایه‌کننده اصلاحیه قانون کار است.

هر چند وی در گفت‌وگو گوی خود در نهایت تاکید می‌کند که راه همکاری با کارفرما باز است، ولی این واقعیت را در نظر نمی‌گیرد که تضاد کار و سرمایه بر سر منافع است، از این رو در چنین موقعیتی سرمایه‌دار منافع خود را می‌بیند، چون سود بیشتر را دنبال می‌کند و کارگر نیز حق رفاه بیشتر را دارد، بنابراین همکاری سرمایه‌داران صنعتی با کارگران در مبارزه علیه سرمایه‌داری دلالی، "برادران قاچاقچی" سپاه و امنیتی‌ها و باند‌های مافیایی موضوعی است که برای حمایت از صنعت می‌تواند تحقق پیدا کند، ولی توافق بر سر منافع کارگران و سود سرمایه‌داران خصوصاً در شرایط امروز ایران شدنی نیست، چرا که سرمایه‌داران با حمایت دولتی‌های وقت، با قدرت پول خود و استخدام وکیل و کارشناس در عمل ابزار لازم را برای کسب موقعیت برتر دارند، ولی کارگران حتی محروم از داشتن ابتدایی‌ترین تشکل‌های مستقل خود‌اند.

علی خدایی عضو هیات‌مدیره کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور به خوبی می‌داند که اگر کمی جدی‌تر نسبت به حق و حقوق کارگران برخورد کند، اداره کار پس از دو سال که از زمان تمدید اعتبار نامه وی می‌گذرد، دیگر وی را تایید نمی‌کند و او اجازه فعالیت شوریایی هم نخواهد داشت.

امید به سرمایه‌داران یا دولتی‌ها که خود طراح و مجری چنین لوایحی بوده از اساس کژراهه‌ای بیش نیست، برای کارگران راهی به غیر از ادامه مبارزات مدنی و فشار هر چه بیشتر بر دولت و مجلس برای تحقق مطالبات خود وجود ندارد.

واقعیت این است که تشکل‌های مختلفی با اسم‌ها یا رنگ‌های گوناگون در کشور وجود دارند که در خیلی از مواقع دارای مطالبات واحدی‌اند.

نامه نرگس محمدی به نمایندگان مجلس دهم

کانون مدافعان حقوق بشر



نرگس محمدی که اینک دوران محکومیت خود را در زندان می‌گذارند، در پی انتشار دو نامه جداگانه که توسط چند تن از نمایندگان دوره دهم مجلس شورای اسلامی خطاب به رییس قوه قضاییه و دادستان کل کشور نوشته بود، نامه‌ای به آنان نوشت. این نمایندگان در نامه اول خود به رییس قوه قضاییه، تقاضای نقض حکم و رسیدگی مجدد پرونده نرگس محمدی را از این مقام عالی قضایی کرده بودند که با واکنش دادستان کل کشور مواجه شد. او در جواب نمایندگان مجلس گفت که آنان قبل از نوشتن نامه در حمایت از «عناصر مطرود»، وضعیت پرونده آنها را بررسی کنند. در پی بیان این سخنان از سوی دادستان کل کشور، ۱۷ نماینده مجلس شورای اسلامی در نامه‌ای به او از این مقام قضایی خواستند تا محتوای پرونده خانم محمدی را برای مردم توضیح دهد تا افکار عمومی قضاوت کند.

با انتشار دو نامه چند تن از نمایندگان در رسانه‌های عمومی داخل کشور، نرگس محمدی، نایب رییس کانون مدافعان حقوق بشر در نامه‌ای به آنان، با تشکر از احساس مسئولیت این نمایندگان، خواستار بررسی و رسیدگی پرونده‌اش در مجلس شورای اسلامی و کمیسیون اصل ۹۰ این مجلس شد تا از این طریق مورد قضاوت مردم قرار گیرد.

به گزارش سایت کانون مدافعان حقوق بشر، متن نامه نرگس محمدی به نمایندگان مجلس شورای اسلامی به شرح زیر است:

نمایندگان محترم ملت سرافراز ایران

با سلام و احترام

نمی‌توانم خرسندی‌ام را از خواندن نامه‌هایتان ابراز ننمایم. خرسندی نه از باب نوشته شدن نامه اعتراضی علیه حکمی ظالمانه و غیر قانونی برای شهروندی به نام نرگس محمدی، بلکه از شنیده شدن صدای نمایندگان "ملت" از خانه "ملت" که مدتی است به گوش صاحبان خانه می‌رسد. خانه‌ای که محل پژواک صدای پرخروش مصدق و مدرس است. خانه‌ای که برای روشن نگاه داشتن چراغش، چراغ خانه هزاران مبارز عدالت‌جوی آزادی‌خواه خاموش شده است و تاریخ این سرزمین پر درد و رنج از مشروطه تا دوران اعتدال، گواه این ادعا و برای شما زنان و مردان این سرزمین مسئولیت آفرین است.

در صفحه هفت حکمی که به موجب آن در دو محکمه قضایی- بدوی و تجدیدنظر- به ۱۶ سال حبس محکوم شده‌ام، تصریح شده است که منمهم اصرار بر تحقق جامعه مدنی داشته و در مصاحبه‌اش می‌گوید: "تحقق دموکراسی و حقوق بشر بدون جامعه مدنی فعال و پویا امکان پذیر نیست" و در ملاقات با کاترین اشتون اصرار بر تداوم فعالیت‌های مدنی داشته است و این امر را مصداق اقدام علیه امنیت ملی مفروض داشته‌اند.

وجود چنین رأی‌ای در کارنامه احکام صادره توسط محاکم قضایی برای ابراز تأسف و بهتر بگویم برای اعلام هراس و زنگ خطر نسبت به رویکرد نهادهای امنیتی- قضایی کفایت. چراکه تشکیل انجمن‌ها و جمعیت‌ها و نهادهای مردمی از جمله حقوق اساسی ملت و مصرح در قانون اساسی کشور به شمار می‌آید، اما از منظر آمران امنیتی و عاملان غیر مستقل قضایی، فعالیت مدنی، اقدام علیه امنیت ملی است و چه دردناک است که نام ابزار سرکوب جامعه مدنی و نقض حقوق اساسی ملت را صدور رأی قانونی می‌نامند.

روشن و واضح است که با صدور چنین آرائی و اعمال چنین رفتاری در واقع "قانون" که وسیله‌ای ضروری برای حکومت شهروندان از طریق "حکومت قانون" است را بی‌اثر و بی‌خاصیت کرده‌اند و فعالان مدنی- سیاسی را در فضایی مبهم و تاریک در چنبره بی‌قانونی گرفتار کرده‌اند آنچنان که هیچ‌کس نمی‌داند چه اقدامی، اقدام علیه امنیت و چه بیانی، تبلیغ علیه نظام می‌باشد.

اما سؤال اینجاست که واگذار کردن تفسیر "تهدید علیه امنیت ملی" و تشخیص "تبلیغ علیه نظام" و تعیین حقوق اساسی ملت از جمله "حق تشکیل انجمن‌ها و ..." به یک نهاد نظامی یا امنیتی و کشف آن در سلول‌های انفرادی و در دادگاه‌های غیر علنی و بدون هرگونه نظارتی و به دور از افکار عمومی، در جهت "حکومت قانون" است یا عکس آن؟ شما بزرگواران و اساتید محترم نیک مستحضرید که بین "حکومت قانون" و "حکومت به‌وسیله قانون" مرزی است که اولی را متضمن حقوق شهروندان و دومی را ممکن برای پاپمال کردن آن می‌نماید.

همانطور که اطلاع دارید در مقابل درخواست شما نمایندگان محترم از قوه قضاییه، سخنگوی این قوه اظهار نموده‌اند که رأفت اسلامی شامل حال اینجانب نمی‌گردد و تخفیف در مجازات مستلزم عفو و توبه یا همکاری یا جبران خسارت پیش از صدور رأی است.

اینجانب به شما برگزیدگان مردم اعلام می‌دارم که نسبت به آنچه بیان یا عمل نموده‌ام، پای‌بند و متعهد هستم، بلکه با اصرار بر احقاق حقوق انسانی و اساسی یک شهروند ایرانی مطابق با قانون اساسی کشور و با باور به ظالمانه و غیرقانونی بودن حکم صادره، خواهان رسیدگی و بررسی پرونده‌ام هستم.

اگر این امر در قوه قضاییه محقق نمی‌گردد که موجب تجدید نظر در حکم صاره گردد، اما قابل رسیدگی در خانه ملت و موجب روشن شدن افکار عمومی و قضاوت مردم است و ارزش این آگاهی‌بخشی و قضاوت در جامعه، نه تنها کمتر از کوتاه شدن ایام حبس من حقیر نمی‌باشد بلکه ارزشی فراتر از آن دارد، چرا که باور دارم قدرت افکار عمومی برتر از قدرت حاکمان است. لذا با احترام به جایگاه خانه ملت، شکایت خود را جهت بررسی و رسیدگی به پرونده‌ام تقدیم کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی ایران می‌نمایم و انتظار دارم پس از بررسی پرونده‌هایم (پرونده مربوط به محکومیت ۶ سال حبس و پرونده مربوط به محکومیت ۱۶ سال حبس) اعلام بفرمائید آیا احکام صادره مطابق با قانون بوده است یا خیر؟ و آیا محاکم قضایی، الزامات دادرسی عادلانه، منصفانه و قانونی را رعایت می‌کنند یا خیر؟

به این ترتیب از شما که بر کرسی باشرف نمایندگی ملت رنج کشیده این سرزمین تکیه زده‌اید تقاضا دارم برای آرمان‌های ملت که تحقق دموکراسی، حقوق بشر و نهادینه و گسترده شدن جامعه مدنی است از هیچ تلاشی فروگذار نکنید، چراکه لازمه برخورداری شهروندان از حقوق اقتصادی و رفاه و توسعه، برخورداری آنان از حقوق سیاسی- مدنی است.

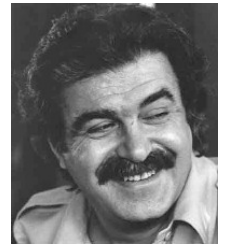
در پایان با کلامی صمیمانه و خواهانه خدمت‌تان عرض می‌کنم که پس از هجرت همسرم و به حبس کشیده شدنم و رفتن فرزندان خردسالم از ایران، چراغ خانه‌ام چون بسیاری از خانه‌های هموطنان، خاموش شده است. این رنج را با صبوری تحمل خواهم کرد اما از شما نمایندگان ملت تقاضا دارم به سوگندی که خورده‌اید وفادار باشید و نگذارید چراغ خانه ملت را خاموش کنند.

به زبان زنانه یک زن، با مهر مادرانه یک مادر و شرف انسانی یک انسان در سرزمینی به نام ایران، سپاس می‌گویم، سپاس.

نرگس محمدی

زنداد اوین
۱۳۹۵

غلامحسین ساعدی، واهمه‌ی بی‌نشان



غلامحسین ساعدی معروف به «گوهر مراد»، سیزدهم دی‌ماه ۱۳۱۴ در تبریز به دنیا آمد. عبدالحسین دستغیب منتقد ادبی بر این نظر است که «گوهر مراد» نام اثری عرفانی است از حزین لاهیجی اما ساعدی می‌گوید که این نام را زمانی که در یک گورستان نزدیک خانه‌اش در تبریز قدم می‌زده از روی سنگ مزاری که به دختری جوان تعلق داشت برداشته است که بر روی سنگ نوشته شده بود «گوهر مراد». ساعدی در کتاب «ساعدی به روایت ساعدی» که زندگی‌نامه‌ای خودنوشت است می‌نویسد: «من در ماه اول زمستان ۱۳۱۴ روی خشت افتادم. بچه‌ی دوم پدر و مادرم بودم. بچه‌ی اولی که دختر بود در یازده‌ماهگی مرده بود و از همان روی که دست در دست پدر، راه قبرستان را شناختم، همیشه سر خاک خواهر می‌رفتم... در منزل درندشت و گل و گشادی زندگی فقیرانه‌ای داشتم. پدرم کارمند ساده دولت بود با مختصر حقوق بخور و نمیر... پدرش علی‌اصغر، کارمند دولت و مادرش طیبه، زنی خانه‌دار بود.

غلامحسین ساعدی در «ساعدی به روایت ساعدی» در مورد نوشتن به زبان فارسی چنین می‌نویسد: «آنقدر توی سر من زدند که مجبور شدم به فارسی بنویسم... نثری که انتخاب کردم خشک نیست. می‌خواهم زبان فارسی را بار بیآورم. من ترک حتمن باید این کار را بکنم. زبان ستون فرهنگی یک ملت عظیم است.»

ساعدی دوره‌ی دبستان را در دبستان بدر درس خواند و پس از آن به دبیرستان منصور رفت. او دانش‌آموز دبیرستانی بود که اولین داستان‌هایش را در هفته‌نامه‌ی دانش‌آموز منتشر کرد. در همان زمان داستانی با نام «از پا نیافتاده‌ها» نوشت که در مجله‌ی کیوتر صلح منتشر شد. او سن و سال چندانی نداشت که به سازمان فرقه دموکرات آذربایجان پیوست و هفده ساله بود که مسئولیت انتشار روزنامه‌های فریاد، صعود و جوانان آذربایجان را عهده‌دار شد. در سن هجده‌سالگی و در تابستان ۱۳۳۲ به اتهام همکاری با فرقه دموکرات آذربایجان، برای مدتی در زندانی شهربانی تبریز زندانی شد. او در سال ۱۳۳۳ دیپلم خود را گرفت و یک سال بعد و در بیست‌سالگی در دانشگاه تبریز به

تحصیل در رشته‌ی پزشکی پرداخت. هنوز سال‌های دهه‌ی چهل نیامده بود که ساعدی به عنوان نویسنده و نمایش‌نامه‌نویسی مطرح بر سر زبان‌ها افتاد. «چوب‌به‌دست‌های ورزیل» و «پنج نمایش‌نامه درباره‌ی انقلاب مشروطه» نام ساعدی را در ردیف نمایش‌نامه‌نویسان مطرح ایران مطرح ساخت. نمایش‌نامه‌ی «گرگ‌ها» که برای اولین بار در شماره‌ی دوم «کتاب ماه» منتشر شد به زبان مادرک‌اش یعنی ترکی نوشته شده است.

خیال می‌کنم که داخل کارت پستال زندگی می‌کنم. از دو چیز می‌ترسم: یکی از خوابیدن و دیگری از بیدار شدن. سعی می‌کنم تمام شب را بیدار بمانم و نزدیک صبح بخوابم و در فاصله‌ی چند ساعت خواب، مدام کابوس‌های رنگی می‌بینم. مدام به فکر وطنم هستم

غلامحسین ساعدی در «ساعدی به روایت ساعدی» در مورد نوشتن به زبان فارسی چنین می‌نویسد: «آنقدر توی سر من زدند که مجبور شدم به فارسی بنویسم... نثری که انتخاب کردم خشک نیست. می‌خواهم زبان فارسی را بار بیآورم. من ترک حتمن باید این کار را بکنم. زبان ستون فرهنگی یک ملت عظیم است.» ساعدی در دوران دانشجویی‌اش در تبریز با صمد بهرنگی آشنا می‌شود. در این دوران ساعدی نوشتن داستان کوتاه را با جدیت پیش‌تری دنبال می‌کند. داستان‌های «شکایت»، «غیروان شب» و نمایش‌نامه «سایه‌های شب» حاصل فعالیت‌های این دوره‌ی ساعدی است. در همین زمان ساعدی مجموعه‌ی داستان کوتاه «شب‌نشینی باشکوه» را در تبریز منتشر می‌کند. غلامحسین ساعدی در سال ۱۳۴۶ یکی از پایه‌گذاران کانون نویسندگان ایران بود. او از سال ۱۳۴۱ از تبریز به تهران آمده بود و به موجب این سفر با بسیاری از روشنفکران و هنرمندان زمان خود آشنا شده بود. او در تهران به همراه برادرش مطبی شبانه‌روزی دایر کرد و در همین زمان به کار با نشریاتی مانند کتاب هفته و آرش پرداخت. ساعدی داستان ترس و لرز، تک‌نگاری قراداغ، رمان توپ، نمایش‌نامه‌ی پرواربنان، جانشین و فیلم‌نامه‌ی گاو را بین سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۳ نوشت. ساعدی در سال ۱۳۵۳ با همکاری برخی نویسندگان صاحب‌نام آن روزگار، مجله‌ی الفبا را منتشر کرد که بازداشت شد و مدت یک‌سال را در زندان سپری کرد. ساعدی بعد از آزادی از زندان سه داستان گور و گهواره، فیلم‌نامه‌ی عافیت‌گاه و داستان کلاته نان را نوشت. او در سال ۱۳۵۷ به دعوت انجمن قلم آمریکا به این کشور سفر کرد و زمستان ۵۷ به کشور بازگشت. انقلاب که پیروز شد هر روز بیش از گذشته عرصه بر او تنگ شد. ساعدی می‌گوید که

هیچ‌گاه قصد خروج از کشور را نداشته است اما شرایط به گونه‌ای شد که او چاره‌ای جز این تبعید خودخواسته نداشته است. ساعدی در کتاب «ساعدی به روایت ساعدی» می‌نویسد: «من به هیچ صورت نمی‌خواستم کشور خودم را ترک کنم ولی رژیم توتالیتر جمهوری اسلامی که همه‌ی احزاب و گروه‌های سیاسی و فرهنگی را به شدت سرکوب می‌کرد، به دنبال من هم بود. ابتدا با تهدیدهای تلفنی شروع شده بود. در روزهای اول انقلاب ایران پیش‌تر از داستان‌نویسی و نمایش‌نامه‌نویسی که کار اصلی من است مجبور بودم که برای سه روزنامه‌ی معتبر و عمده‌ی کشور مقاله بنویسم. یک هفته‌نامه هم به نام آزادی مسئولیت عهده‌اش با من بود. در تک‌تک مقاله‌ها من رو در رو با رژیم ایستاده بودم. پیش از قلع و قمع و نابودکردن روزنامه‌ها، بعد از نشر هر مقاله، تلفن‌های تهدیدآمیزی می‌شد تا آنجا که مجبور شدم از خانه فرار کنم و مدت یک سال در یک اتاق زیر شیروانی زندگی نیمه‌مخفی داشتیم و باز ماموران رژیم در به در دنبال من بودند...» ساعدی با چشمی گریان و خشم فراوان مجبور می‌شود که از راه کوه و دره از مرز پاکستان فرار کند و از طریق سازمان ملل و چند حقوق‌دان فرانسوی به پاریس بگریزد. ساعدی هیچ‌گاه نتوانست خود را با محیط جدید سازگار کند. او در کتاب «ساعدی به روایت ساعدی» می‌نویسد: «الان نزدیک به دو سال است که در این جا آواره‌ام و هر چند روز را در خانه یکی از دوستانم به سر می‌برم. احساس می‌کنم که از ریشه کنده شده‌ام. هیچ چیز را واقعی نمی‌بینم. تمام ساختمان‌های پاریس را عین دکور تئاتر می‌بینم. خیال می‌کنم که داخل کارت پستال زندگی می‌کنم. از دو چیز می‌ترسم: یکی از خوابیدن و دیگری از بیدار شدن. سعی می‌کنم تمام شب را بیدار بمانم و نزدیک صبح بخوابم و در فاصله‌ی چند ساعت خواب، مدام کابوس‌های رنگی می‌بینم. مدام به فکر وطنم هستم.

می‌گفت: «زندگی در تبعید یعنی زندگی در جهنم. بسیار بد اخلاق شده‌ام و نمی‌دانم دیگران چگونه مرا تحمل می‌کنند.»

مواقع تنهایی، نام کوچه پس کوچه‌های شهرهای ایران را با صدای بلند تکرار می‌کنم که فراموش نکرده باشم. حس مالکیت را به طور کامل از دست داده‌ام. نه جلوی مغازه‌های می‌ایستم، نه خرید می‌کنم؛ پشت و رو شده‌ام. در عرض این مدت یک بار خواب پاریس را ندیده‌ام. تمام وقت خواب وطنم را می‌بینم. چند بار تصمیم گرفته بودم از هر راهی شده برگردم به داخل کشور. حتی اگر به قیمت اعدامم تمام شود. دوستانم مانع شده‌اند. همه چیز را نفی می‌کنم. از روی لج حاضر نیستم زبان فرانسه یاد بگیرم و این حالت را یک مکانیسم دفاعی می‌دانم. حالت آدمی که بی‌قرار است و



«پروژه وحدت چپ»: انتخابی از میان انتخاب های ممکن

نادر عصاره

بخش اول

بینش های نظری، برنامه ای، تشکیلاتی و کنش و منش های گوناگونی را چپ ایران در تاریخ بلند خود تجربه کرده، و هم اکنون بروز می دهد. «پروژه وحدت چپ»، که در راستای وحدت چپ دموکرات ایران حرکت کرده و به دستاورد هایی رسیده، با انتخاب بینش نظری، سیاسی، برنامه ای، سازمانی و کنش و منش روبرو است. «پروژه وحدت چپ» از آغاز تا کنون، در طرف های چهارگانه آغازین آن و نیز فراتر از آن در خارج از این جمع، نیرویی را ایجاد کرده است که خواهان وحدت و ایجاد سازمانی واحد از چپ دموکرات است. «پروژه وحدت چپ»، با مباحثات نظری، برنامه ای، سیاسی و سازمانی دامنه دار و گسترده به همگرایی هایی دست یافته و آن ها را تا حدی تدوین کرده است.

سند تهیه شده، گرچه هنوز نهایی نیست، ولی در همین حد نیز، محصول مهم و ارزشمند بحث ها، گفتگوها، مذاکرات و توافقات جمع هایی است که تا پیش از این پروژه و بدون تلاش های ناشی از آن، با هم اگر نه بیگانه، ولی نزدیک نبوده اند. «پروژه وحدت چپ»، با کار و تلاش مشترک، تمایل و اراده ای را شکل داده است که با عبور از نیروی ماند و حفظ وضع موجود، همبستگی میان نیروهای همراه این پروژه را بیار آورده است.

سوسیالیسم مورد نظر ما امری است آگاهانه برای دستیابی به جامعه مطلوب و انسانی که به مثابه یک فرایند با ایجاد و گسترش ارزش های سوسیالیستی و مشارکت دموکراتیک و آزادانه نیروهای ذینفع در تحول سوسیالیستی شکل می گیرد

سازمان واحدی پلورالیستی، سازمان واحدی رها از بازی قدرت درونی و معطوف به فعالیت سیاسی تاثیر گذار در برون از خود. اینها، «پروژه وحدت چپ» را در استانه تشکیل کنگره مشترک وحدت قرار داده و تدارک و برگزاری آن برای ایجاد سازمان واحد، مورد تایید طرف های وحدت قرار گرفته است. این پروژه، اکنون با تدارک و برگزاری کنگره وحدت، تداوم و به سرانجام می رسد. این امر، نیازمند پرداختن به مسائل اصلی فرا روی وحدت است.

بینش نظری سیاسی

بینش نظری سیاسی غالب در چپ ایرانی، برای مدت های طولانی در تاریخ

آن، معطوف به کسب انقلابی قدرت بوده است. سرنگونی حکومت، از طریق انقلاب برای رسیدن به سوسیالیسم سیمای این گفتمان بوده است. هنگامی که جمهوری اسلامی، چپ ایران را با سرکوب بی رحمانه از صحنه سیاسی حذف کرد و جان به دربرندگان را پراکنده و یا به خارج از کشور راند، این سیمای، به فصل مشترک چپ تبدیل شد با همه تفاوت هایی که داشتند. هم اکنون نیز همین سیمای را بخشی از چپ حامل است.

نمی توان موافق بود با آن گرایش هایی که با رد بینش نظری سیاسی گذشته چپ، به قناعت به تغییر روش ولایت فقیه نزدیک شده یا رسیده است. برای گذار به دموکراسی در هر یک از شیوه های گذار، وجود اپوزیسیون بخصوص اپوزیسیون دموکراتیک و مستقل از جناح های اصلاح طلب اهمیت دارد

اما، بخش دیگر آن طی دوره حدودا سی ساله اخیر، بر این بینش نظری سیاسی نماند و برای انتخابی دیگر، متأثر از تحولات کشور و جهان، به جستجو پرداخت. برای این بخش، در داخل و خارج از کشور، کسب قدرت بعنوان ارزش اصلی مبارزه، بمرور زیر سؤال رفت. از این بینش، آمدن و رفتن این یا آن رژیم، دیگر پاسخگو نبود.

رژیم ها چه بخواهیم چه نخواهیم، می آیند و می روند. با بهره گیری از کارهای علمی انجام شده از جمله کارهای محقق گرانقدر علوم سیاسی آقای دکتر حسین بشیریه، می دانیم فروپاشی رژیم های غیر دموکراتیک، ناشی از بحران های درونی آن هاست. بحران مشروعیت، بحران کارآمدی، بحران در همبستگی کادرها و کارکنان سیاسی با طبقه حاکم، نارضایتی عمیق همگانی از شرایط اجتماعی اقتصادی و سیاسی به فروپاشی رژیم های غیر دموکراتیک منجر می شوند. کسی نمی تواند شک کند که رژیم جمهوری اسلامی با انباشت بحران ها و نارضایتی ناشی از آن ها، و ناتوانی ایدئولوژیک و طبقه ای آن در تغییر اوضاع، پایدار بماند. عمر این رژیم به پایان می رسد، گرچه هنوز با تکیه بر ابزار سرکوب از سلطه و استیلا برخوردار است.

رژیم غیر دموکراتیک می تواند بیفتد ولی گذار به دموکراسی صورت نگیرد. گذار به دموکراسی، به بینش دموکراتیک و بسیج و مدیریت مبارزه مردم توسط فرزندان مبارز و دموکرات و چپ آنان بستگی دارد. وجود احزاب و سازمان ها و تشکل های سیاسی و مدنی مبارزین که ائتلاف، توافق و سازش برای تأمین شرایط دموکراتیک را فراهم می

کنند و استعداد چنین فعالیت هایی را دارند، برای گذار به دموکراسی تعیین کننده است. استبداد دینی و سرکوب، کمترین فعالیت متشکل و مستقل مبارزین دموکرات و چپ را در کشور تحمل نمی کند. در چنین شرایطی، موسوی، کروبی، خاتمی که طرفدار ادامه نظام جمهوری اسلامی با پیامدهای غیر دموکراتیک آن اند، اصلاحاتی را مطالبه کرده اند که انعکاسی از برخی مطالبات موجود در جامعه است.

روشن است که آن ها از سرکوب بی نصیب نمانده اند. با این وجود بر مطالبات خود پایداری کرده و در «جنبش سبز»، موقعیتی در حد رهبر را یافتند. این سابقه در آینده سیاسی ایران نمی تواند تاثیر نداشته باشد. بعلاوه، نیروهای سیاسی دیگری نیز وجود دارند که با تکیه به امکانات خارجی یا بدون آن، در میان افکار عمومی ایرانیان پایگاهی با اهمیت یافته اند. در این میان، اپوزیسیون دموکراتیک، با تعداد پرشمار و کیفیات و صلاحیت های گوناگون، پراکنده و کم اثر مانده است. در چنین شرایطی، اگر ارزش اصلی مبارزه پایان عمر این رژیم باشد، صرف رفتن این رژیم، و آمدن رژیمی دیگر، دموکراسی، آزادی، عدالت و پیشرفت اجتماعی را بیار نمی آورد. پس، کسب قدرت و آن هم بیشتر در وجه سلبی که ارزش اصلی مبارزه تلقی می شد، بمرور در میان بخشی از چپ اهمیت خود را از دست داد. به جای آن، گذار به دموکراسی بعنوان هدف قرار گرفت که می تواند بشیوه های مختلفی صورت بگیرد.

«پروژه وحدت چپ»، محصول همگرایی نیروهایی از چپ ایرانی در خارج از کشور بوده است مبتنی بر فاصله گیری از شیوه گذار بعنوان هدف و جایگزینی آن با گذار به دموکراسی بعنوان ارزش اصلی مبارزه

گذار به دموکراسی می تواند با گسست ناگهانی از رژیم باشد و یا با تغییرات تدریجی و طولانی که نهادهای رژیم غیر دموکراتیک مدتها باقی می ماند و تغییرات تدریجی را در جامعه شاهد ایم. در اولی بسیج قوی ولی سازمان های مدنی و سیاسی بدلیل سابقه این سازمان ها در نتیجه عملکرد بسته رژیم، ضعیف اند، اما در دومی بسیج ضعیف تر است اما سازمان های مدنی و سیاسی بمرور قوی تر می شوند. در اولی مطالبات کلی تر و ضد کلیت رژیم مطرح می شوند و در دومی مطالبات حداقلی تر و از جزئی رو به قوی تر شدن اند. دیده شده است که این شیوه ها و مطالبات بدون توجه به شرایط واقعی مطرح می شوند.

...

«پروژه وحدت چپ ...»

ادامه از صفحه ۱۳

برخورد احساسی و واکنشی به این شیوه ها و مطالبات، که عمدتاً ناشی از شرایطی خارج از اراده نیروهای سیاسی اند، می تواند به مواضع و برنامه هایی بیانجامد که با سیر واقعی جامعه متناقض باشد. گذار به دموکراسی می تواند از بالا، یا از توافقی میان بالا و اپوزیسیون و یا با گسست ناگهانی انجام شود. براین اساس، نمی توان موافق بود با آن گرایشی که با رد بینش نظری سیاسی گذشته چپ، به قناعت به تغییر روش ولایت فقیه نزدیک شده یا رسیده است. برای گذار به دموکراسی در هر یک از شیوه های گذار، وجود اپوزیسیون بخصوص اپوزیسیون دموکراتیک و مستقل از جناح های اصلاح طلب اهمیت دارد. اپوزیسیونی که به پیش کشیدن مطالبات ملی دموکراتیک (حقوق و آزادی های فردی و سیاسی) نه صرفاً خواسته های خاص می پردازد، ساختار باز و روشنی دارد، از بینش و سیاست دموکراتیک برخوردار است و بالاخره نتیجتاً از نیروهای مختلف درون حکومت و دولت های خارجی مستقل می باشد. در گذار به دموکراسی قدرت اپوزیسیون دموکراتیک امتیازی به حساب می آید در صورتی که نیروی شبه اپوزیسیون و یا اپوزیسیون غیر دموکراتیک می توانند موانعی باشند، بی آن که نقش هر یک در گذار نادیده گرفته شود.

برای تامین خواسته های خود می شود. اپوزیسیون دموکراتیک با استفاده از فضا های سیاسی امکان گذار به دموکراسی را بالا می برد. در حالی که در رژیم های بسته، اپوزیسیون به شیوه های رادیکال و انقلابی ترغیب می شود.

در این میان، اپوزیسیون دموکراتیک، با تعداد پرشمار و کیفیات و صلاحیت های گوناگون، پراکنده و کم اثر مانده است. در چنین شرایطی، اگر ارزش اصلی مبارزه پایان عمر این رژیم باشد، صرف رفتن این رژیم، و آمدن رژیمی دیگر، دموکراسی، آزادی، عدالت و پیشرفت اجتماعی را ببار نمی آورد

با چنین نظری، گذار به دموکراسی جایگاه ارزش اصلی را یافته است و مسئله مرکزی در بینش نظری سیاسی از سلب و کسب قدرت سیاسی به سوی تامین، تقویت و تحکیم شرایط گذار به دموکراسی عبور کرد. عناصر، محفل و تشکل هایی از چپ، که با همه تنوع خود، از هدف شمردن شیوه گذار و صرف برانداختن رژیم فاصله گرفته و به گذار به دموکراسی و تامین شرایط آن بعنوان ارزش اصلی تمایل یافته اند، چپ دموکرات نامیده شده اند. این نیرو در داخل و خارج از کشور، بعنوان یکی از نیروهای سیاسی کشور و بخشی از مخالفین رژیم جمهوری اسلامی، بر بینش نظری سیاسی تامین شرایط گذار به دموکراسی، پای می فنشرد. چپ دموکرات، مبارزه برای گذار به دموکراسی را با تلاش برای تامین ارزش های خاص یا عام دیگر، برای آزادی، برابری، عدالت اجتماعی، حفظ محیط زیست، مهار سرمایه داری تا رسیدن به آلترناتیو جایگزین آن که سوسیالیسم نامیده شده است، همراه می کند.

تلاش برای نزدیک کردن نیروهای جمهوری خواه، دموکرات و سکولار- لائیک و فراهم آوردن زمینه های لازم جهت شکل دادن به یک ائتلاف گسترده سیاسی میان آنان، از مولفه های اصلی استراتژی (راه کار) سیاسی ما محسوب می شود

کنند. بالاخره، کشور ما، در شدیدترین بحران اقتصادی تحت استبداد دینی و فساد فراگیر قرار دارد. گلوبالیزاسیون و ایجاد بازار آزاد جهانی بدون وجود مکانیزم های لازم جهانی، امنیت را از همه سلب و در اختیار سرمایه قرار داده است. ناامنی و هراس در همه جا، به رشد راست و راسیسم در افکار عمومی انجامیده است. دموکراسی، آزادی، عدالت، صلح و همزیستی برای بسیاری از مناطق جهان دور از دسترس و در منازل خود، ضعیف و در خطر قرار دارند. بحران وحشت زایی که در حال فرا گرفتن جهان است، طرفداران عدالت و آزادی و دموکراسی را به مقاومت فرا می خواند. این انتخابی است در مقابل چپ ها، دموکرات ها و تمامی انسان دوستان جهان. پس، از نظر روندهای و مبارزات آتی در جهان بعنوان یک کل و در کشورهای گوناگون جهان نیز، دموکراسی جایگاه ویژه ای می یابد.

«پروژه وحدت چپ»، محصول همگرایی نیروهایی از چپ ایرانی در خارج از کشور بوده است مبتنی بر فاصله گیری از شیوه گذار بعنوان هدف و جایگزینی آن با گذار به دموکراسی بعنوان ارزش اصلی مبارزه. این بینش نظری سیاسی از میان بینش های دیگر، انتخاب این پروژه بنظر می رسد. سیاست، امر جمعی است و نه کسر شدن از هم. چپ که از انسان آغاز می کند و حق زندگی شایسته انسان را برای مردم می خواهد، باید تبدیل به نیرو شود تا منشا تغییر گردد. پس، با مردم خواهان تغییرات باید پیوند خورد. چگونه؟

سیاست ما در این راستا بر اتحاد گسترده و ممکن با دیگر نیروهای چپ و سوسیالیست؛ ائتلاف با نیروهای دموکراسی خواه و آزادی طلب حول جمهوریت، جدائی دولت و دین و رعایت حقوق بشر است

با عمل به برنامه و مطالبات مشخص خود و نشان دادن این که راه سومی، فراتر از این یا آن جناح حکومتی ممکن است. انتقاد و افشاگری صرف و سپردن برنامه و عمل به بعد، به پیوند با مردم نمی انجامد. پس گذار به دموکراسی مضمون فعالیت است که مطالبه محور و برنامه محور می باشد. «پروژه وحدت چپ»، که سال هاست آغاز و به راه خود کمک به وحدت چپ دموکرات ایران ادامه داده و افت و خیزهای بسیاری را پشت سر نهاده تا به نقطه امروز رسیده است، گامی است در حد خود برای جمع شدن نیروهای مشترک در این بینش. نتیجه گیری من، با این پرسش روبرو می شود که آیا دیدگاه های متضاد با این بینش در «پروژه وحدت چپ» وجود ندارند؟ آیا برابری بینش مشترکی در پروژه وحدت چپ یافت می شود؟ پروژه وحدت چپ، در جمع بندی از مباحث خود سندی را تحت عنوان اشتراکات و ...

آسمان جهان ما را ابرهای سیاهی فرا گرفته و شواهد نشان می دهد که انبوه این ابرها، بازم انباشته می شود. انتخاب دونالد ترامپ، به ریاست جمهوری در ایالات متحده امریکا، کسب قدرت سیاسی است توسط راسیسم، سنت گرایی و مخالفین حفظ محیط زیست. کسب قدرت سیاسی توسط این نیرو در کشوری روی داده است که بنا به موقعیت آن نقش مهمی را در جهان ما بازی می کند. بعلاوه، همین گرایش سنتی راسیستی و مخالف حفظ محیط زیست در اروپا در حال رشد است. انتخابات ریاست جمهوری در فرانسه که پنج ماه دیگر برگزار می شود، تا کنون نشانه های خطرناکی را بروز داده و راست با گرایش راسیستی سنتی و غیر اکولوژیک از یکسو و حزب راسیستی در این کشور از سوی دیگر، هم اکنون قدرتمند در صحنه سیاسی این کشور ظاهر شده اند. در منطقه خاورمیانه، داعش و امثال داعش و تعصب مذهبی سلفیستی و شیعی گری و طرفداران جنگ مذهبی سنگر بندی می

«پروژه وحدت چپ ...»

ادامه از صفحه ۱۴

اختلافات منتشر کرده و در دسترس است. بخش اشتراکات آن، که گروه منشور مرکب از نمایندگان هر چهارطرف وحدت تهیه کرده است، ضمیمه می شود (*). این سند یک دستاورد تلقی شده است که می تواند تکمیل شود و کمبودهای آن نیز مورد تاکید واقع شده اند. این سند با بینش گذار به دموکراسی سازگار است و تکمیل شدن آن نیز به این جهت تمایل دارد. نیروی اصلی، موثر و محرک وحدت با رسیدن به این بینش شکل گرفته و خواهان وحدت در این سمت است، ضمن این که بینش های دیگری نیز در میان جمع های مشارکت کننده در پروژه وحدت وجود داشته، که باقی نمانده و یا باقی مانده اند.

بینش های سازمانی و کنش و منش های گوناگون و انتخاب «پروژه وحدت چپ»، در بخش دوم این مقاله بزودی منتشر می گردد.

(*) گروه کار منشور که در «پروژه وحدت چپ»، با مسئولیت هشت نفر از نمایندگان چهار طرف آغازین تشکیل شده بود، تهیه سند واحدی را برعهده داشت. این گروه نظرات مشترک موجود در چهار طرف را استخراج و اختلافات موجود را نیز در ذیل آن طرح کرد. در اینجا اشتراکات درج می شوند. اصل سند در آدرس اینترنتی زیر در دسترس است:

<http://vahdatechap.com/?p=1805>

اشتراکات

۱. ما، بخشی از سازمان های سیاسی چپ و جمعی از کنشگران چپ ایران، دست به وحدت و ایجاد یک تشکل چپ دموکرات و سوسیالیستی می زنیم. نقطه عظیم این حرکت از جمله بر پایه گسست از سیستم فکری و عمل کردی «سوسیالیسم واقعا موجود» و اعتقاد به جدائی ناپذیری سوسیالیسم از دموکراسی است.

۲. ما در مبارزه ای که هم اکنون در نظام سرمایه داری جهانی میان کار و سرمایه جریان دارد، در جانب کار قرار داریم؛ بر رفع تبعیض های طبقاتی، جنسیتی، ملی - قومی، نژادی و مذهبی تاکید داریم. ما به آزادی، دموکراسی، برابری، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم باورمندیم و برای تحقق آن ها در ایران مبارزه می کنیم حقوق بشر، دموکراسی، برابر حقوقی زن و مرد و حفظ محیط زیست، از اصول پایه ای برنامه ما و جزو ارزش های ما می باشند.

۳. ما مخالف و ناقد مناسبات سرمایه داری هستیم و براین باوریم که سرمایه داری آخرین نظام اقتصادی - اجتماعی و پایان شکل بندی تاریخی

نیست. تلاش بشریت برای دست یابی به جامعه مطلوب ادامه دارد. تداوم بحران های ادواری و ساختاری سرمایه داری همراه با نیاز حیاتی آن به توسعه ی جهان گستر برای سودآوری هر چه بیشتر، از دهه هشتاد سده گذشته مرحله جدیدی را در سرمایه داری، همراه با سلطه بیشتر سرمایه مالی، گشوده است که به نئولیبرالیسم مشهور است. این روند با شتابی روز افزون بر نابرابری و شکاف اجتماعی و انباشت ثروت در دست لایه نازکی از جمعیت می افزاید، از میزان خدمات عمومی و تامین اجتماعی می کاهد و سلطه سرمایه مالی و انحصارات را بر تمام وجوه حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و خصوصی گسترش می دهد.

با جهانی شدن سرمایه داری و برقراری نظم جدید نئولیبرال در عرصه بین المللی، نه تنها فقر و عقب ماندگی نسبی، میلیتاریسم، انواع تبعیض ها و نابرابری های اجتماعی، چه در سطح یک کشور و چه در بین کشورها (شمال و جنوب)، ابعاد بی سابقه ای به خود گرفته است، بلکه تغییرات ناشی از تراکم گازهای گلخانه ای در جو زمین، تخریب اکوسیستم، آلودگی های فزاینده محیط زیست که محصول مستقیم اشکال تولید و مصرف در سرمایه داری گلوبالیزه است، به بحران سرمایه داری ابعاد جدیدی بخشیده و وقوع یک فاجعه اکولوژیک را در چشم انداز آینده بشریت قرار داده است. از یک سو در پرتو فرآیند جهانی شدن، دستاوردهائی حاصل می شوند که می توانند در خدمت انسانی کردن زندگی در راستای آرمان ها و ارزش های انسانی قرار گیرند و از سوی دیگر این دستاوردها به جهت خصلت سرمایه دارانه، سلطه گری دولت های بزرگ، انحصارات بین المللی و به ویژه انحصارات مالی بین المللی و سپردن فرآیند جهانی شدن به بازار به عنوان سامان دهنده روندها، عدم مشارکت و مداخله دموکراتیک اکثریت عظیم مردمان جهان، این فرصت ها را در معرض خطر قرار می دهد.

ما مخالف جهانی سازی نئولیبرالیستی هستیم که از جانب جریان های راست نو، دولت های محافظه کار، شرکت های فراملیتی، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به نفع اقلیت ثروتمند و به زیان اکثریت جامعه بشری به پیش برده می شود. ما همراه با جنبش های اجتماعی و نهادهای غیردولتی، به عنوان جزئی از جنبش بین المللی سوسیالیستی علیه نظم موجود و برای جهانی دیگر مبارزه می کنیم.

۴. از نگاه ما سوسیالیسم به معنای رهایی انسان از طریق نقد و نفی مناسبات سرمایه داری است. سوسیالیسم مورد نظر ما امری است آگاهانه برای دستیابی به جامعه مطلوب و انسانی که به مثابه یک فرایند با ایجاد و گسترش ارزش های سوسیالیستی و مشارکت دموکراتیک و آزادانه نیروهای ذینفع در تحول سوسیالیستی شکل می گیرد. برای ما نظام سوسیالیستی

مبین یک تحول بنیادی و دموکراتیک در عرصه های اقتصادی و اجتماعی و نیز در مناسبات انسان امروز با طبیعت است. سوسیالیسم با دموکراسی و آزادی در پیوند تنگاتنگ قرار دارد. سوسیالیسم بر پایه دموکراسی، ژرفش و گسترش پیوسته آن در جهت دموکراسی مشارکتی و مستقیم و حداکثر مشارکت مردم در اداره جامعه و در تصمیم گیری های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، با سازماندهی دموکراتیک اقتصاد و توزیع قدرت، ثروت، فرصت ها و اطلاعات برای همگان استوار خواهد بود. سوسیالیسم مورد نظر ما در یک کلام «به جای جامعه ی کهن بورژوازی، با طبقات و تناقضات طبقاتی اش، اجتماعی از افراد در مشارکت با هم شکل می گیرد که در آن تکامل آزادانه ی هر فرد شرط تکامل آزادانه ی همگان باشد» (مانیفست کمونیست).

۵. ما طرفدار دموکراسی و مخالف هر گونه استبداد و دیکتاتوری هستیم. حاکمیت را ناشی از اراده مردم توسط مردم و برای مردم می دانیم. به رای و انتخاب آزادانه مردم، به محدودیت زمانی قدرت و پلورالیسم سیاسی پای بندیم. ما به عنوان نیروی چپ و سوسیالیست برای تعمیق و گسترش دموکراسی انتخابی به دموکراسی مشارکتی و مستقیم در اشکال مختلف خودگرانی و خود مدیریتی مبارزه می کنیم.

۶. جمهوری اسلامی دولتی است سرمایه داری و استبدادی، سرکوبگر و دشمن آزادی، حقوق بشر، دموکراسی که فساد در تاروپود آن ریشه دوانده است و در اساس با تکیه به رانت نفتی، ارگان های امنیتی و نظامی و گروه های سازمان یافته که از رانت حکومتی بهره می گیرند، به سلطه سیاسی خود تداوم می بخشد. جمهوری اسلامی دولتی دین سالار است و با تلفیق دین و دولت و ساختار مبتنی بر ولایت فقیه و قانون اساسی تبعیض آمیز مبتنی بر شیعه اثنی عشری، مانع اعمال اراده مردم، حق حاکمیت و حق انتخاب آنان برای تعیین سرنوشت خویش می باشد و در واقع وجود آن در تضاد با دموکراسی و سد راه تکامل و تحول دموکراتیک در جامعه ایران است. ۷. از ویژگی های سرمایه داری ایران در دوره جمهوری اسلامی، رشد لجام گسیخته، تقویت خصلت تجاری و دلالتی، تشدید رانت خواری و فساد، رواج گسترده ی اقتصاد زیرزمینی، شکل گیری بنیادهای خارج از نظارت و کنترل دولت و با مالکیت نامتعیین، تبدیل شدن سپاه پاسداران به یک کارتل بزرگ اقتصادی است. در این دوره مداوما لایه های جدیدی از بورژوازی با استفاده از قدرت و رانت خواری، پا به حیات گذاشته اند که برسر بهره گیری از رانت حکومتی و تصاحب سهم بیشتر، در چالش با یکدیگر هستند.

بورژوازی ایران از لایه های مختلف تشکیل شده است: بورژوازی تجاری و دلالتی سنتی، صنعتی، مالی، مستغلات، نظامی و گروه نوظهور بورژوازی تجاری و دلالتی. اتکا به اقتصاد تک محصولی، واردات بی حساب و کتاب، ...

ادامه در صفحه ۱۵

امریکای بدون دوست در منطقه!

منوچهر مقصودنیا

شده که یکی از نتایج آن قدرت گیری اقتصادی دنیای دوم است، آن چنان که در شاخه های زیادی از صنعت، یا جایگزین دنیای اول شده و یا از آنها سبقت گرفته و برتری اقتصادی دنیای اول را به چالش کشیده است. نقش این کشورها در جهان کنونی غیرقابل چشم پوشی است. جهان اول دیگر نمی تواند مانند گذشته سیاست هایش را به بقیه دنیا دیکته کند. عبارت دیگر، اگر چه امریکا هنوز بزرگترین قدرت نظامی دنیا است، ولی از توان و قدرت مانوریش، در عرصه اقتصادی و نظامی در دنیا کاسته شده و هر آن جایی که خواست قدرت مخوف نظامی اش را بکار گیرد و "سیاست دیکته کند" نتایج معکوس و منفی بدست آورده است. برای مثال می توان از حضور نظامی در سومالی و خروج شتابزده از آن کشور گرفته تا لشکرکشی ماجراجویانه به عراق و نتیجه آن، یعنی شکل گیری "جمهوری اسلامی عراق" و بالا بردن توان جمهوری اسلامی برای کامل کردن پازل امپراطوری شیعه در منطقه نام برد.

در چنین شرایطی است که امریکا به زبونی افتاده و چاره ای جز انتخاب بین داعش شیعه و داعش سنی ندارد. چاره ای جز همکاری با جمهوری اسلامی که شعار "مرگ بر امریکابیش" گوش فلک را کر می کند، علیه داعش در عراق ندارد

جهانی چند قطبی، که اقتصاد و دانش نو در آن حرف اول را می زند، دنیایی است که دیگر نمی توان تنها با حربه و قدرت نظامی به سیاست ورزی در آن پرداخت. چین مناسبترین شاهد چنین جهانی است. کسب قدرت دوم اقتصادی جهان و افزایش نقش اش در دنیا بدون "بکارگیری اسلحه".

اما چرا امریکا دیگر در منطقه دوستی ندارد، و بر سر دوستانش چه آمده است؟ چرا امریکا نتوانست دوستان تازه ای را بجای دوستان از دست داده جایگزین نماید؟ دلیل اصلی را می توان راهکار بلند مدت امریکا در دوران جنگ سرد، یعنی مبارزه با کمونیسم بهر قیمت دانست.

سیاست "هر چه ضد کمونیست تر دوست تر و به امریکا نزدیک تر"، و "هر که با ما نیست دشمن ماست"، در عمل منجر به این شد تا بین مصدق مخالف کمونیسم، شاه ضد کمونیسم، بین شاه ضد کمونیست، اسلاميون بنيادگراي شيعه، و بين رژيم چپ افغانستان، وحشی های بربر طالبانی را انتخاب کند. امریکا نه تنها به دشمنی با هر کسی که با او نبود پرداخت، بلکه پشت دوستانش را خالی کرده و در زمانی که از قدرت به بیرون پرتاب شدند، حتی از پناه دادن به یکی از بهترین دوستانش در منطقه، ...

ادامه در صفحه ۱۷

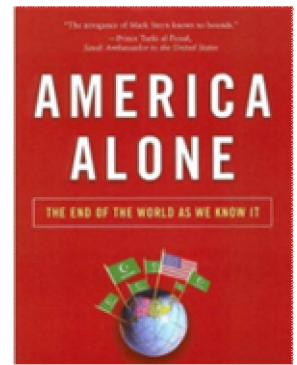
گیری به اسلامی گرائی و نزدیکی به روسیه و مخالفت با دولت اسرائیل، همراه با رؤیای احیاء امپراطوری عثمانی و برنامه هائی برای درهم ریختن مرزهای جغرافیائی درمنطقه، جهت گیری های ناروشن، غیرقابل پیش بینی و خطرناکی را شروع کرده که می توانند به نتایج فاجعه آمیزی بیانجامند. رابطه عربستان سعودی، این دوست استراتژیک امریکا در بین کشورهای عربی، با حمایت آشکار و پنهان میلیاردری عربستان از بنیادگرائی سنی، با سیاست کجدار و مریزش با داعش و با استراتژی سیاست خارجی مقابله با بلوک شیعه به رهبری ایران جمهوری اسلامی، و در نهایت بدلیل نزدیکی امریکا با ایران و همکاری های وسیع نظامی اش با جمهوری اسلامی در عراق، بسردی و کدورت کشیده شده است. پاکستان دوست و متحد نزدیک امریکا، مشغول لاس زدن با طالبان بوده و خاکش تبدیل به لانه انواع و اقسام اسلاميون رنگارنگ و رادیکال شده است. حتی اسرائیلی متحد استراتژیک امریکا و غرب در منطقه هم رابطه سرد و پر تنش را در دوران اوپاما با امریکا تجربه می کند.

انتخاب بین داعش سنی یا شیعه

در چنین شرایطی امکانات امریکا برای سیاست ورزی و تأثیرگذاری درمنطقه چیست؟ توجه داشته باشیم که دیگر آن زمانی که امریکا بعنوان یکی از دو ابرقدرت جهان دو قطبی مطرح بود و به همین دلیل بسیاری از کشورها برای مقابله و جلوگیری از سیاست های تهاجمی روسیه شوروی و کمونیست ها به آن احتیاج داشته و سیاست هایشان را با آن هماهنگ می کردند، گذشته است. با پایان جهان دو قطبی، با مرگ ابرقدرت شوروی، اگرچه با تاخیر ولی ابرقدرت دیگر هم مرده و جهان به دوران چند قطبی وارد شده است.

امریکا برای مبارزه با کمونیسم، اسلامگرائی، چه از نوع شیعه و چه از نوع سنی و داعشی و یا طالبانی اش را، ابتدا برای ایجاد کمربند سبز دور اردوگاه کمونیستی، و در مرحله بعدی با همراهی و کمک اروپا، به سیاست حمایت از اسلاميست های "لایت" یا میانه رو در مقابل اسلامگرائی رادیکال، از شیشه بیرون آورده و آن را تبدیل به معضلی جهانی کرده است

اکنون در کنار امریکا بعنوان بزرگترین قدرت اقتصادی و نظامی دنیا، جهان شاهد چند قدرت بزرگ با عملکرد بین المللی مانند چین، روسیه، اروپا و چندین قدرت کوچک، در منطقه های مختلف جهان است. در دنیای جهانی



دوستان گذشته

با نگاهی به جغرافیای سیاسی ۳۵ سال قبل، می بینیم که امریکا دوستان قدرتمندی مانند ایران محمد رضا شاه پهلوی با تیترو ژاندارم منطقه و با قدرت نظامی ک بزرگش، مصر زمان سادات، بزرگترین قدرت نظامی کشورهای عربی با سیاست های گرایش به غرب و نزدیکی به اسرائیل، ترکیه قوی ترین نیروی نظامی منطقه و عضو ناتو، پاکستان با ارتشی قوی و متحد اصلی امریکا در مقابله با نفوذ روسیه شوروی در شرق خاورمیانه، و سرانجام اسرائیل متحد استراتژیک امریکا، در منطقه خاورمیانه داشته است.

جهانی چند قطبی، که اقتصاد و دانش نو در آن حرف اول را می زند، دنیایی است که دیگر نمی توان تنها با حربه و قدرت نظامی به سیاست ورزی در آن پرداخت. چین مناسبترین شاهد چنین جهانی است

حتی بعد از سقوط شاه و قدرت گیری طالبان در افغانستان، با پایان جنگ سرد و شکست استراتژیک ابرقدرت روسیه شوروی و تبدیل آن به روسیه ای ضعیف و درگیر مسائل داخلی، امکانات امریکا بعنوان تنها ابرقدرت برای تأثیرگذاری و ایجاد تغییر در منطقه و جهان چشمگیر بوده اند. آن چنان که بدون مخالفتی جدی ازسوی نیروها و قدرت های بین المللی و با ائتلافی گسترده دست به ماجراجوئی حمله نظامی به عراق زد.

"دوستان" کنونی

اما چنینش سیاسی کنونی در منطقه و رابطه قدرتمندان فعلی اش با امریکا چگونه است؟ رژیم شاه، ژاندارم منطقه، فرمانده جزیره ثبات و دوست صمیمی غرب و بخصوص امریکا جای خود را به نظام جمهوری اسلامی و یکی از مخالفان سرسخت امریکا با چهار دهه شعار مرگ بر امریکا داده است. ترکیه عضو ناتو، نظامی با حرف شنوائی زیاد از متحد اصلی جهانی خود امریکا، سپر دفاعی ناتو مقابل روسیه در خاورمیانه، بزرگترین دوست اسرائیل در بین کشورهای اسلامی، دارای نظامی سکولار و باورمند به ارزش هائی سیاسی و حقوقی غرب، ولی ترکیه اردوغان با سمت

امریکای بدون ...

ادامه از صفحه ۱۶

امریکا نه تنها به دشمنی با هر کسی که با او نبود پرداخت، بلکه پشت دوستانش را خالی کرده و در زمانی که از قدرت به بیرون پرتاب شدند، حتی از پناه دادن به یکی از بهترین دوستانش در منطقه، یعنی شاه، خودداری کرد. امریکا برای مبارزه با کمونیسم، غول اسلامگرایی، چه از نوع شیعه و چه از نوع سنی و داعشی و یا طالبانی اش را، ابتدا برای ایجاد کمربند سبز دور اردوگاه کمونیستی، و در مرحله بعدی با همراهی و کمک اروپا، به سیاست حمایت از اسلامیسنت های "لایت" یا میانه رو در مقابل اسلامگرانی رادیکال، از شیشه بیرون آورده و آن را تبدیل به معضلی جهانی کرده است. در دو دهه گذشته، وقتی در ایران، که بخش قابل توجهی از مردمانش بخصوص اقلیت جوان سکولار، متمایل به غرب و ارزشهای شناخته شده اش می باشند و در جنبش سبز علیه رادیکال های اسلامی نوع شیعه اش قیام کردند، امریکای اوپاما به جای حمایت از این جنبش سکولار به فقیه و خلیفه حکومت اسلامی شیعه نامه نوشت و با تمام امکانات خود بدفاع از اسلام لایت اردوغان برخاسته و پشت نیروهای دمکرات و سکولار ترکیه را خالی کرده است. زمانی که "شورای ملی سوریه" علیه بشار اسد دیکتاتور قد علم کرد، امریکا بجای حمایت از نیروی سکولار و طرفدار غرب در نقش یک نظاره گر از راه دور، به تماشا ایستاد. نتیجه چنین سیاستی از یک سو جری تر شدن ولی فقیه برای ادامه سیاست شکلهی امپراطوری شیعه، با مسلح کردن شیعیان در یمن و مداخله در بحرین، سمت گیری روشنتر تبدیل جمهوری لائیک ترکیه به "جمهوری اسلامی ترکیه" از سوی اردوغان، پرکردن خلاء قدرت بوجود آمده در سوریه توسط داعش بربر و رشد سرطان گونه اسلام گرانی در منطقه و بسیاری از کشورهای اسلامی، و از سوی دیگر پر کردن خلاء قدرت ایجاد شده توسط روسیه است.

در چنین شرایطی است که امریکا به زبونی افتاده و چاره ای جز انتخاب بین داعش شیعه و داعش سنی ندارد. چاره ای جز همکاری با جمهوری اسلامی که شعار "مرگ بر امریکایش" گوش فلک را کر می کند، علیه داعش در عراق ندارد. نه می تواند مستقیماً اقدام نظامی کند و نه دیگر نیروی سکولار و دمکرات همسو با ارزشهای غرب در منطقه باقی مانده است تا با کمک و مسلح کردنش متحدی استراتژیک و بلند مدت در منطقه داشته باشد.

سیاست کنونی امریکا در منطقه را می توان چنین فورموله کرد: هرچه کمتر دشمنتر، به امریکا "نزدیکتر".

تراپ و آینده امریکا

تراپ که شعار "امریکای قدرتمند" یا "اول امریکا" را می دهد، و در مخالفت با روند جهانی شدن، خواهان پاره کردن توافقات بین المللی اقتصادی و محیط زیستی است، چه خواهد کرد؟ آیا با کنار کشیدن از توافقات اقتصادی چندجانبه با اروپا و آسیای دور و کم کردن نقش و وزن امریکا در ناتو، امریکا را حتی در اروپا و آسیای دور هم منزوی کرده و خلاء قدرت را در این دو منطقه ایجاد می کند؟ در آن صورت چه کشورها و نیروهائی می توانند این خلاء را پر کنند؟ آیا چین در آسیای دور و آلمان در اروپا یکی از این کشورها هستند؟ در هر صورت نباید فراموش کرد که تراپ یک تاجر هم است. شاید نرخ بالائی برای کالای سیاست هایش گذاشته تا به حداکثر قیمت ممکن بتواند بفروش رساند؟

اوپاما دمکرات دست دوستی نیروهای سکولار و دمکرات را در منطقه و بخصوص ایران پس زده و برعکس دست دوستی بسوی جمهوری اسلامی دراز کرد. آیا تراپ جانشینش، که با شعار مخالفت با اسلام رادیکال انتخابات ریاست جمهوری امریکا را برد، سیاست دیگری را در منطقه به پیش خواهد برد؟

اجبار قربانیان به سکوت ...

ادامه از صفحه ۹

اما نهادهای حقوق بشری هم می توانند خودشان این مسئله را پیگیری کنند و در بعضی از موارد، از جمله گروه کاری نپدیدشدگان قهری سازمان ملل، لازم نیست که حتماً خود خانواده وارد عمل شود. اگر یک نهاد حقوق بشری اطلاعات موثقی درباره ی پرونده مورد نظرش داشته باشد می تواند آن را ثبت و پیگیری کند و از طرف کمیته هم پذیرفتنی است.

اینجا فقط مسئله حقوق نیست، اخلاق هم است. حتی در مورد بازداشت، می دانید که در ایران بسیاری از خانواده ها بر اثر فشار و اختناق و ارعابی که وجود دارد در روزها و هفته های اول نمی خواهند که بازداشت یکی از اعضای خانواده شان در رسانه های خبری مطرح یا در جامعه بین المللی گزارش شود. متأسفانه این وضعیت وجود دارد و در مورد قربانیان و اعدام شدگان هم به همین صورت است.

در این موارد، وقتی اقدام بین المللی از طریق سازمان ملل صورت می گیرد، به دولت ایران مخابره می شود و از ایران جواب می خواهند. بسیاری از خانواده ها بارها و بارها تهدید شده اند که اگر اقدامی کنند حقوق بازنشستگی شان قطع می شود یا تهدید به اخراج از محل کار می شوند و همه حاضر نیستند که این ریسک را قبول کنند. من به عنوان یک فعال حقوق بشر تا زمانی که خانواده ی یک قربانی یا خود قربانی نقض حقوق بشر با من تماس نگیرد و موافقتش را اعلام نکند، خودم را مجاز نمی دانم که در سازمان ملل پرونده ای برای او باز و موضوع را پیگیری کنم. در واقع، وظیفه ی یک فعال حقوق بشر تسویه حساب با حکومت یا تشکیل یک گروه بررسی نیست که فقط بخواهد آمار کشته ها را در بیاورد. بنابراین، تا وقتی که شاکای به عنوان قربانی یا بازمانده ی قربانی تقاضا نکند، نمی توان کاری کرد. حق دانستن حقیقت که بر آن تأکید داریم اول مختص خود قربانیان است و بعد مختص مردم، جامعه، تاریخ، و آثار و نتایج حاصل از این بررسی و رسیدگی در دوران گذار.

ولی آیا نمی شود که فعالان حقوق بشر خودشان بروند سراغ خانواده ها، چون خانواده ها ممکن است اصلاً از این ساز و کارها اطلاع نداشته باشند؟

نه نمی شود گفت که الان خانواده ها خبر ندارند. باید این شکایت ها از شکایت های بی نام و با عنوان جمعی از طرف خانواده ها دربیاید و به شکایت علنی تبدیل شود. در غیر این صورت، گزارشگریانها سازمان ملل به تدریج تیر می کشند. متأسفانه هنوز این شرایط به وجود نیامده است. در تمام این سالها گروه های سیاسی هم می خواستند از این مقوله به عنوان سرفقلی استفاده کنند و هر زمانی که صدایی بلند می شده از طرف گروه های سیاسی بوده و سازمان های حقوق بشری نمی توانند وارد چنین ماجرای شوند. همچنان بر این موضع هستم که تا زمانی که قربانی یا بازماندگان قربانی شکایت نکنند، من به عنوان فعال حقوق بشر و وکیل دادگستری به خودم اجازه نمی دهم که وارد چنین ماجرای شوم. همین رویه در سازمان های حقوق بشری در کشورهای دیگر و همچنین کشورهایی که به دنبال عدالت انتقالی بودند وجود داشته است. به هر حال، هرکسی یک سیستمی دارد و ما به این شیوه عمل کردیم و خواهیم کرد و این چارچوب و رویه ی کار ما در سه دهه ی گذشته بوده است.

جزئیات جلوگیری از برگزاری مراسم سالگرد فروهرها از زبان پرستو فروهر

شما نیازی به مجوز ندارید، ولی ما هم حق داریم که نگذاریم کسی بیاید



به گزارش خبرگزاری هرانا، ارگان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، پرستو فروهر که از چند روز پیش برای برگزاری مراسم هجدهمین سالگرد کشته شدن پدر و مادر خود، داریوش فروهر و پروانه اسکندری، در ایران به سر می برد اعلام کرد که با وجود اعلام عدم ممنوعیت برگزاری مراسم سال جاری، در تماس او با پلیس امنیت به وی اعلام شده است که "همان طور که شما به لحاظ قانونی حق دارید در خانه مراسم برگزار کنید و نیازی به مجوز ندارید، ما هم حق داریم که نگذاریم کسی بیاید".

پرستو فروهر در ارتباط با امید وی برای برگزاری مراسم امسال به خبرنگار هرانا گفت: "امسال واقعا و حقیقتا من امید داشتم که ما بتوانیم این مراسم را برگزار بکنیم. شواهد و قرائن هم نشان می دادند که این امیدواری بیجا نیست. برای این که هم آگهی ما را در روزنامه چاپ کردند هم احضار نشدم و حتی از نیروی انتظامی هم که کسی مراجعه کرد به من گفتند که هیچ دستوری مبنی بر ممنوعیت به ایشان داده نشده است".

پرستو فروهر با اعلام این که ما امروز را با امیدواری آغاز کردیم، گفت: "ولی از صبح تا ظهر تعداد ماموران انتظامی و امنیتی در کوچه و محله زیاد شد. همان صبح هم از چند تن از اقوام که یکی از ایشان خانم بسیار مسنی بود، با وجود این که گفته بودند از اقوام اند، کارت شناسایی خواسته بودند".

وی همچنین گفت که "هیچ کس را نگذاشتند که به این خانه بیاید و گفتند که ماموریت دارند".

خانم فروهر در ادامه با ذکر این که به این ممانعت برای برگزاری اعتراض کرده است گفت: "من با پلیس تماس گرفتم و به این روند اعتراض کردم و خواستم بپرسم که این تغییر تصمیم از کجاست و به چه دلیل است، ولی طبق معمول جوابی نگرفتم".

او در ادامه و در ارتباط با تماس خود با پلیس امنیت و حرفهایی که گفته و شنیده است اظهار داشت: "حرفی که شنیدم و بسیار مایه تعجب و البته بیش از آن تاسف و درد است این است که گفتند درست است که شما به لحاظ قانونی حق دارید در خانه مراسم برگزار کنید و نیازی به مجوز ندارید، ولی ما هم حق داریم که نگذاریم کسی بیاید".

او با اعتراض به این روند نیروهای امنیتی اعلام کرد: "انگار که ما اصلا محلی از اعراب نیستیم. هیچ چیز به حساب نمی آیم. حتی این که به ما اعلام نکردند که مراسم ممنوع خواهد بود، حتی در این حد هم ما را به حساب نمی آورند".

پرستو فروهر با ذکر این که در طول روز و در خارج از خانه و در خیابان منتهی به خانه نیز نیروهای امنیتی از مردم فیلم می گرفتند و با برخوردهای نادرست اقدام به هل دادن و برخورد خشن با مردم کرده اند گفت که با وجود اعتراضات در برابر این حرکات نیروهای امنیتی، هیچ پاسخ درستی به آنها داده نشده است.

پرستو فروهر با اشاره به جمله "مامور هستیم و معذور" که از زبان نیروهای امنیتی شنیده است و با ذکر این که پرونده قتل پدر و مادر خود گفت: "جمله ای که من واقعا دیگر نمی توانم بشنوم و قلب آدم را آتش می زند این که دائم بشنوم که مامور ایم و معذور. من نمی فهمم این به چه معناست. من به ایشان گفتم که کسانی که هفده سال پیش به این خانه آمدند و پدر و مادر نازنین من را آن گونه سلاخی کردند، همین را در پرونده شان نوشته اند که مامور بودند و دستور داشتند".

او در پایان اعتراض خود به این برخورد با مردم و عدم برگزاری مراسم را این گونه بیان کرد که "این چه شیوه ی برخوردی با شهروندان این جامعه است؟"

گفتنی است که نسربین ستوده که فرار بود در این مراسم پیرامون پرونده ی دادخواهی خانواده های قربانیان سخنرانی کند، به همراه شرکت کنندگان در مراسم در خیابان های منتهی به محل مراسم متوقف شده اند.

آخرین گزارشها نیز از حضور نیروهای امنیتی تا پاسی از شب در مقابل و خیابان منتهی به خانه فروهرها حکایت دارند.

لازم به ذکر است که آگهی برگزاری مراسم بزرگداشت، چند روز پیش در روزنامه اطلاعات به چاپ رسیده بود.

داریوش فروهر و پروانه اسکندری در جریان قتل های سیاسی موسوم به "قتل های زنجیره ای" در سال ۱۳۷۷ در منزلشان کشته شدند.

"قتل های زنجیره ای"، به قتل برخی از شخصیت های سیاسی و اجتماعی منتقد نظام جمهوری اسلامی در دهه هفتاد خورشیدی در داخل و خارج از ایران گفته می شود که به گفته برخی منابع با صدور فتوای روحانیون بلندپایه و پرسنل وزارت اطلاعات در زمان وزارت علی فلاحیان و دری نجف آبادی صورت گرفت.

داریوش فروهر، پروانه اسکندری، محمد مختاری، محمدجعفر پوینده و مجید شریف از جمله قربانیان این قتل ها بودند.

«پروژه وحدت چپ» ...

ادامه از صفحه ۱۵

تشدید تعرضات ضد کارگری (سرکوب آزادیهای دموکراتیک و ممانعت از تشکیل گروه‌های مستقل کارگری)، پائین نگهداشتن حداقل دستمزدها و گسترش قراردادهای موقت و سفید امضا و تحدید هر چه بیشتر خدمات اجتماعی، مهم ترین مشخصه‌های آن به شمار می‌روند.

۸. ما برای گذار از جمهوری اسلامی به یک جمهوری دموکراتیک مبتنی بر جدایی دولت و دین، عدالت اجتماعی و حفظ محیط زیست با چشم انداز سوسیالیستی مبارزه می‌کنیم. برکناری جمهوری اسلامی نیازمند سازمان‌یابی و به میدان آمدن اکثریت مردم، کارگران و زحمتکشان، مزد و حقوق بگیران، فرودستان و اقشار و نیروهای آزادی خواه و دمکرات است. روش راهبردی ما برای گذار، بر بسیج وسیع منابع و پایگاه اجتماعی چپ در میان کارگران، زحمتکشان و مزد و حقوق بگیران جامعه استوار است. ما بر تدوین قانون اساسی جدید توسط مجلس موسسان تاکید داریم.

۹. ما طرفدار مبارزه مسالمت آمیز هستیم از تمامی ابتکارات مبارزاتی مردم متناسب با شرائط و سطح رشد جنبش آن‌ها بهره می‌گیریم. ما کاربرد دیگر اشکال مبارزاتی برای گذار از جمهوری اسلامی را حق مردم می‌دانیم.

۱۰. اهرم ایجاد تحولات بنیادین در جامعه، مبارزات مردم بر بستر جنبش‌های اجتماعی، و گسترش نهادهای مدنی و حق طلبانه است. جنبش زنان، جوانان و جامعه مدنی که خواهان آزادی، برابری، دمکراسی و مخالف تبعیض در هر شکلی می‌باشند، جنبش کارگران و زحمتکشان که علیه بیکاری، بی‌حقوقی و بی‌ثباتی شغلی، قراردادهای اسارت بار و سرکوب و برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری مبارزه می‌کنند، و جنبش دموکراتیک ملیت‌ها و اقوام ساکن ایران که خواهان حقوق برابر در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند، به همراه نیروهای سیاسی آزادی طلب و دمکراسی خواه می‌توانند توازن قوای کنونی را در هم ریخته، گذار به یک جامعه آزاد و عادلانه را هموار سازند.

۱۱. جمهوری پیشنهادهی ما جمهوری ای دموکراتیک است و بر اصل جدائی دولت و دین، تفکیک قوای سه‌گانه، استقلال رسانه‌ها، تناوب قدرت و انتخابی بودن مقامات، نفی حکومت دینی و مسلکی و ساختار سیاسی و اداری غیرمتمرکز، و پلورالیسم متکی است. در این جمهوری مذهب رسمی وجود ندارد و در تدوین قانون اساسی و دیگر قوانین جاری کشور به احکام دین و شریعت ارجاع داده نمی‌شود. ما با تاکید بر منشور جهانی حقوق بشر و ملحقات آن، مدافع لغو حکم اعدام و مجازات‌های مغایر با کرامت انسانی هستیم.

۱۲. تلاش برای نزدیک کردن نیروهای جمهوری خواه، دموکرات و سکولار - لائیک و فراهم آوردن زمینه‌های لازم جهت شکل دادن به یک ائتلاف گسترده سیاسی میان آنان، از مولفه‌های اصلی استراتژی (راه کار) سیاسی ما محسوب می‌شود. سیاست ما در این راستا بر اتحاد گسترده و ممکن با دیگر نیروهای چپ و سوسیالیست؛ ائتلاف با نیروهای دموکراسی خواه و آزادی طلب حول جمهوریت، جدائی دولت و دین و رعایت حقوق بشر است.

۱۳. ما از آزادی سازمان‌یابی گروه‌های اجتماعی، تشکیل سندیکاها، کارگری، تشکل‌های صنفی و سازمان‌های غیردولتی و فعالیت آزادانه احزاب سیاسی، آزادی رسانه‌ها، گردش آزادانه اطلاعات و حق دسترسی مردم به آن، آزادی عقیده، بیان، مذهب، هنر، ادبیات، برگزاری اجتماعات و تظاهرات، تامین حقوق کار، تضمین اشتغال، آموزش رایگان، تامین اجتماعی همه جانبه و فراگیر شامل بیمه‌های درمانی و بیکاری و توسعه کارآفرینی و توانمندسازی گروه‌های کم درآمد جامعه، برابر حقوقی زن و مرد، مقابله با خشونت علیه زنان و تامین حقوق ملی - قومی دفاع می‌کنیم.

۱۴. در سیاست خارجی مواضع اصلی ما عبارتند از: طرفداری از یک سیاست خارجی مستقل مبتنی بر صلح و دوستی میان ملت‌ها و عدم تعهد به پیمانهای نظامی در سطح جهان، مخالفت با دخالت‌ها و تعرضات سیاسی و نظامی از سوی قدرت‌های خارجی در امور داخلی ایران، تلاش و مبارزه برای ایجاد صلح و منع سلاح‌های کشتار جمعی در سطح منطقه و جهان و حمایت از مبارزات آزادیخواهان و عدالتجویان در سراسر جهان.

۱۵. ایران با یک بحران بزرگ زیست محیطی روبروست. از یک سو، منابع طبیعی، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، تالاب‌ها و آب‌های زیرزمینی رو به خشکی و کشاورزی و دامداری رو به نابودی است و از سوی دیگر، انواع آلودگی‌های زیست محیطی، به ویژه آلودگی هوا حیات مردم را به طور فزاینده‌ای با خطرات جدی مواجه کرده است.

برای خروج از این بحران، ایران به اقدامات بنیادین نیاز مند است که در مرکز آن، تغییر الگوی توسعه و استراتژی صنعتی است.

غلامحسین ساعدی ...

ادامه از صفحه ۱۲

هر لحظه ممکن است به خانه‌اش برگردد. بودن در خارج بدترین شکنجه‌هاست. هیچ چیزش متعلق به من نیست و من هم متعلق به آن‌ها نیستم. این چنین زندگی کردن برای من بدتر از سال‌هایی بود که در سلول انفرادی زندان به سر می‌بردم...»

پهروز شیدا، منتقد و پژوهشگر ادبی در گفت‌وگویی با رادیو زمانه تصویر یاس و بحران را در داستان‌های ساعدی این‌گونه توصیف می‌کند: «غلامحسین ساعدی تصویری از فضای پر از یاس و تصویرگری از بحران‌ها به دست می‌دهد. بحران در تقابل با مدرن آمرانه از زاویه تهی بودن زندگی شهری و نیز بحران رابطه بین دو جنس در داستان‌های او مطرح می‌شود. فضاها، مکان‌ها و بسیاری از عبارات‌ها در داستان‌های او جنبه نمادین دارند و برخی شخصیت‌ها نیز تمثیلی‌اند.» ساعدی هیچ‌گاه نتوانست با خارج از کشور سازگار شود. می‌گفت: «تنها نوشتن باعث شده که من دست به

خودکشی زنم.» او در غربت بسیار بداخلاق شده بود.

می‌گفت: «زندگی در تبعید یعنی زندگی در جهنم. بسیار بداخلاق شده‌ام و نمی‌دانم دیگران چگونه مرا تحمل می‌کنند.» سه فیلم سینمایی بر اساس فیلم‌نامه‌های ساعدی ساخته شده است که هر سه از فیلم‌های مطرح ایران بوده و هستند. گاو و دایره مینا با کارگردانی داریوش مهرجویی و آرامش در حضور دیگران با کارگردانی ناصر تقوایی. از آثار ساعدی می‌توان به وای بر مغلوب، مار در معبد، ماه عسل، ضحاک - که نمایشنامه‌اند - و همچنین مجموعه داستان‌های شب‌نشینی باشکوه، عزاداران بیل، واهمه‌های بی‌نشان و ترس و لرز اشاره کرد. غلامحسین ساعدی در سحرگاه دوم آذرماه ۱۳۶۴ پس از یک خونریزی داخلی در بیمارستان سنت‌آنتوان پاریس درگذشت و در قطعه‌ی ۸۵ گورستان پرلاشز در نزدیکی آرامگاه صادق هدایت به خاک سپرده شد.

منبع: توانا

بولتن کارگری شماره ۱۶۱

تحلیل هفته: پس لرزه‌های عقب نشینی دولت در شبکه اول سیمای ج.ا.ا.

از تجربه دیگران: پژوهشی در اتحادیه‌های صنفی قبرس: تاریخچه جدایی‌ها و چالش‌های مشترک آینده (بخش سوم)

دیگر کشورها: ۲۰ هزار کارگر در

بلژیک به خیابان‌ها آمدند

از جهان کار: تبعیض سنی در کار

www.kar-online.com

پس لرزه های ...

ادامه از صفحه ۱۰

هر چند دولت اسلامی ایران خود نه به عنوان یک شریک در فرمول سه جانبه گزایی بلکه به عنوان حافظ منافع باندهای کلان قدرت در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران که ریشه در سیستم غارت و چپاول

اقتصادی دارند، همیشه و در همه دوران ها نقش خود را در سرکوب کارگران ایفا کرده و در نتیجه، امروز آمار کل عضوهای تشکل های موجود کارگری به زیر یک در صد جمعیت کارگران می رسد، با این حال معادلات قدرت در جمهوری اسلامی به شکلی است که می توان با توجه به یک دست نبودن حاکمیت و جنگ قدرت بین جناح های مختلف، نهایت بهره را با گسترش مبارزات مدنی، تهیه طومار، تجمع در برابر مجلس یا دفتر ریاست جمهوری و استفاده گسترده از رسانه های اجتماعی، و با وسعت بخشیدن به ابعاد مبارزه خواست خود را به حاکمیت اسلامی تحمیل کرد. عقب نشینی دولت در این زمان خود گویای این واقعیت است که با تحلیل درست و پیوند تشکل های مختلف کارگری و فعالان مدنی می توان به خواسته خود دست یافت.

در بخش دیگری از این مناظره تلویزیونی حسین سلاح ورزی، که به عنوان یکی از میهمانان گروه کارفرمایی در برنامه حضور داشت، با اشاره به کش و قوس های تصویب قانون کار گفت: "قانون کار مثل همه قوانین ساخته دست بشر نیاز به اصلاح دارد و حالا باید با در نظر داشتن مشکلات اقتصادی پیش روی تولید اصلاح شود."

این دلیل حسین سلاح ورز بسیار روشن و آشکار است. وی دلیل اصلاح قانون کار را مشکلات اقتصادی می نامد، گویا ۲۷ سال سیاست خصوصی سازی، تعدیل، هدمندی یارانه ها، واردات بی رویه کالا، قاچاق سیستماتیک توسط "برادران قاچاقچی" سپاه و دیگر ارگان های امنیتی و حاکمیتی و ساختار اقتصادی متکی بر منافع تجار نیست که ۶۰ درصد صنایع تعطیل شده اند، و از ۴۰ درصد باقی مانده هم ۲۰ درصدش دچار بحران های مالی اند.

گویا او فراموش کرده که بگوید ساختار اقتصاد متناسب با منافع تولید نیست و فساد در تاروپود حکومت ریشه دوانده، گویا او فراموش کرده که چگونه هم صنفاں وی با گرفتن وام های میلیاردی یک شبه راه صد ساله رفتند و وام را پشت وام به عنوان حمایت از تولید گرفتند و پول ها را در دبی یا کشورهای اروپایی با بازگشایی حساب برای خود

ملک و ... خریدند و ده ها میلیون خانوار کارگری، زندگی نکت بار در جامعه سرمایه داری لجام گسیخته ایران اسلامی را زیر خط فقر تجربه کردند.

اکنون فقط کینه او و هم صنفاں وی برای اخراج بیشتر کارگران باید گوارای وجودشان شود که آن هم با امید به دولت روحانی در ارایه اصلاحیه قانون کار به مجلس در جهت تحقق اهداف او و هم صنفاں اش اقدام عملی صورت گرفته است.

جمال رازقی جهرمی، عضو هیات مدیره کانون عالی کارفرمایان که به عنوان یکی از دو نماینده گروه کارفرمایی در برنامه مناظره شبکه یک حضور داشت با اشاره به ضرورت اصلاح قانون کار گفت: "کارفرمایان موافق دستمزد مکفی، تامین ایمنی کارگران در محیط کارگاه و حفظ کرامت انسانی کارگران اند، به منظور تامین این اهداف قانون کار باید اصلاح شود."

جمال رازقی نماینده انجمن های صنفی کارفرمایان است و بخش صنعت در مجموع در این تشکل حضور پر رنگ تری دارد، اما متاسفانه نه تنها او نگاه و تفکر صنعتی و حتی مدرن به روابط و ضوابط کار ندارد، بلکه با واژگونه جلوه دادن واقعیت ها چهره خود را در پشت دروغ هایش پنهان می کند. در حالی که اصلاحیه قانون کار به دنبال هموار ساختن اخراج کارگران و باز گذاشتن دست کارفرمایان در پامال کردن حقوق کارگران است، او با بیان شعارهای عوام فریبانه به نوعی به شعور مخاطب توهین می کند.

دوستان او که به واسطه تشکل خود در همه دوره ها در اجلاس سازمان جهانی کار در شهر ژنو حضور داشته اند، به خوبی از استانداردهای کار و تولید اطلاع دارند و می دانند که معادلات کار و سرمایه در کشور های صنعتی چگونه تعریف می شود، ولی وی نیز با دنباله روی از حسین سلاح ورزی نماینده اتاق بازرگانی چشم خود را بر روی واقعیت ها می بندد و قصد فریب مردم را دارد.

تردیدی نیست که اقتصاد ایران اکنون در گردابی گرفتار است که بدون تغییر شرایط قدرت سیاسی در ایران امکان هیچ گونه تحول مثبتی در کوتاه مدت متصور نیست، اما مبارزه کارگران ایران اکنون، با وجود ابزار رسانه های اجتماعی و حمایت تشکل های جهانی و فعالان خارج از کشور، این امکان را به وجود آورده است که صدای کارگران را بازتاب جهانی دهد و رژیم را بیش از گذشته آسیب پذیر تر کند، از این رو با توجه به تجربه ای که در مبارزه برای پس گرفتن اصلاحیه قانون کار کسب کردیم، می توانیم بر همین اساس، دیگر مطالباتی که جنبه عمومی تر دارند را مطرح کنیم و با مبارزه مدنی، حول خواسته های خود به سازمان دهی کارگران اقدام کنیم، تا گام به گام احقاق حقوق خود را رقم زنیم.

سردار جعفری هم ...

ادامه از صفحه ۶

(در جامعه حداقل هشتاد میلیونی ایران طبق گفته های خود مسئولین رژیم بیش از هشتاد درصد آن زیر خط فقر زندگی می کنند، به گفته ای دیگر یعنی شصت و چهار میلیون نفر از مردم ایران فقیر اند. فاصله ۶۴ تا ۸۰ شانزده است. یعنی اگر حتی فرض را بر همین فاصله میان ۱۶ و ۲۵ بگیریم و فرض کنیم که همه این ۲۵ میلیون بسیجی جزو طبقات مرفه اند، باز ۹ میلیون نفر از همین جمعیت بیست و پنج میلیونی مورد ادعای رژیم، بشیوه خودبخودی به درون جمعیتی رانده می شوند که زیر خط فقر زندگی می کنند!)

واقعیت این است که چنان که از قدیم گفته اند می توان بر سرنیزه تکیه کرد، اما نمی توان بر نوک آن نشست، اگرچه این نوک دریائی هم باشد. نمی توان تا ابد یک جامعه را در شرایط التهاب نگاه داشت. جامعه میل به عادی کردن شرایط زندگی خود دارد و سرانجام جانی تضاد میان 'تزریق مصنوعی التهاب' و 'میل طبیعی عادی شدن زندگی' به جایی می رسد که علیرغم همه تدابیر امنیتی و نظامی، به چنان شکافی تبدیل می شود که دیگر غیرقابل بازگشت خواهد بود.

آقای جعفری به جای واردکردن این همه فشار عصبی به خود، به همکیشان و به مردم از طرق نظامی و امنیتی کردن بیشتر جامعه، خوب است در فکر فرمول دیگری برای هدایت همین نظام مورد نظر خود باشد، هدایتی که نوک آن در مسیر عادی کردن شرایط زندگی چه در داخل و چه با جهان خارج است. بیگمان آقای جعفری هم به یک شب خوابیدن با خیال راحت احتیاج دارد. این خیال راحت را تنها می توان در سایه تامین کردن خواب راحت دیگران برای خود هم میسر کرد.

آدرس پستی:

L.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

شماره حساب بانکی:
دارنده حساب بانکی: L.G.e.v

شماره حساب: ۲۲۴۴۲۰۳۲

کد بانک: ۳۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022 442032

SWIFT-BIC: COLSDE33

آدرس تماس با پست الکترونیک: karrooznamehi@gmail.com